



هفته‌نامه

سال اول - شماره ۱۵  
سه شنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۸  
تک شماره ۲۰ ریال

# رهائی

در این شماره :

☆ آذر بایجان :

توطئه یا مبارزه برای حقوق ملی

☆ ارومیه :

نظری به اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

☆ فدائیان خلق :

پیروان نوین خط امام ؟

☆ اطلاعاتیه :

# آذربایجان:

## توطئه یا مبارزه برای حقوق ملی؟

### در تبریز، مبارزه مردم برای احقاق خواسته‌های ملی بحق خود و در قم مبارزه قدرت بین رقبا آغاز شده است.

در شماره پیش با نگاهی اجمالی به مسئله برگزاری فرماندوم فاسون اساسی نوشتیم که "رژیم جدید تصور میکند که با سرپیایی فاسون (فانون اساسی...) همه چیز بر وفق مراد خواهد بود. ولی این بها یک تصور است و نتیجتاً عملکردهایش سیر در محدوده تصور باقی خواهد ماند." بهنگام برگزاری این فرماندوم، در ساری از نه‌ها و استانهای ایران، مخالفان اس همه پرس، عملاً، سی اعتباری چنین فاسون اساسی را بیان نمودند که در مواردی میان مخالفان و موافقان اس همدیگری درگیرهایش پیوست.

در کردستان، مسئله روشن نبودن حقوق خلفها و عبارت دیگر سکوت مابین حق حاکمیت طغیهای اسران، تحریم همه پرس، از بشوایه حقوقی دیگری که همان عدم شرکتی سوابندگان خلق کرد در بدوی اس قانون اس سرجواردار بود و بدس لحاظ و با توجه به حقانیت ادعای کردها، رژیم کنتونی کوشید تا از طریق "موا" و "اطلاعه" و سخنرانیهای "رهبر انقلاب" مردم کردستان را بسرکت در فرماندوم سرغیب نماید و بعبارت دیگر هر خود را از پیل بگرداند. ولسسی دیدیم که نه تنها خرشان از پیل بگدند، بلکه در گل گیر کرد. بدیگر سخن اکنون که قانون اساسی گویا "رسم" نه بصوب "مردم" رسیده است، کردستان آنرا بی اعتبار می‌داند و بسا اس متکلی به مشکلات رژیم در رابطه با کردستان اضافه گردیده است که در روند مذاکرات "هیئت حسن نیست کردستان" تاثیر تعیین کننده‌ای دارد که حل آن چندان آسان بنظر نمی‌رسد.

در هر حال رژیم، به همان اندازه که برای جلب رضایت کردها جهت سائید فاسون دست بچ "خسرگان"، کوشش می‌کورد، نضت به مسائل سایر مناطق و سایر مخالفین. با کوشه بینی خاص خود، سی توجهی مستنمود. و اس علت داشت. کردستان، با فاطمیت، در مقابل قدرت حاکم، قدرت سمایی کرده بود و هیچ تردید و ماسحه ولرزشی که اثر تعیین کننده‌ای نتواند در کلس مبارزه از خود بجای گذارد، در طول ۵ ماه مبارزه از خود نشان نداد. خلق کرد، نه تنها حقوق خود را می ساحت، بلکه برای احقاق آن نیز مبارزه کرده بود. سعمو اس شاحت، فاطمیت در بیان آنرا نیز به همراه دانش و ار ایرو حاضر نبود بر سر آن سازش کند. آنچه را که

میخواست، میداشت و بصراحت بیان میداشت و بر گنجه هیئت حس نیت سیز از همین رو بود. در حالی که در مناطق دیگر، بخصوص آذربایجان، که در بسیاری از مسائل از جمله حقوق خودمختاری، سا کردها، دارای علائق مشترک هستند، وضع، سکللی متفاوت بود. فغدان یک رهبری فاطع، صمدبیشی و وجود افشار وسیع خوده سوزواری مرفه، طرح مسئله خودمختاری در آذربایجان را کاملاً از کردستان متمایز می‌ساحت. در واقع وجود رفاه نسبی در آذربایجان و وجود افشار وسیع خسرده- سوزواری مرفه و گره خوردن منافع آنان با منافع خسرده- سوزواری مرفه سایر مناطق ایران و همچنین طرح و اجرای جدیدی پروژه صنعتی- کشاورزی و آبادانی در زمان رژیم شاه مطوع، طرح خود مختاری آذربایجان را در سایه تردیدها و سوسانات ماهوی همین افشار فرار داد. بعبارت دیگر وجود فقر فراوان و از هم گسیخته شدن همه روابط سنتی تولید و شیود پروژه‌های عمرانی و صنعتی، کردستان را بر عکس آذربایجان بوبرانه‌ای تبدیل ساخته بود که در ادهان مردم این منطقه راه حل دیگری برای خروج از این سسرج درماندگی، جز حل مسئله ملی نامی نمی‌سپاهد. علاوه اختلال در مذهب، ساسوجه به حاکمیت فطعی شیخ سیمسوان مذهب رسمی، تفاوت‌هایی را در نحوه عرضه خواسته‌های مشترک اسن دو منطقه بوجود می‌آورد.

در کردستان، غالب بودن مذهب سنس، ویژگی خاصی مابین منطقه و مبارزات مردم آن میداد که آذربایجان فاقد اسن ویژگی بود. مابین معنی که پس از نیام، عده‌ای از مردم آذربایجان، بدلیل یگانگی در مذهب با حجاج حاکم، می‌کوشیدند که طرح خودمختاری را سوعی از لایمبای شریعتمداری سعموان مرجع تقلید مطرح نمایند. شریعتمداری‌ای که بهر حال با وی نمیشد هملاً "عزالدس حسینی" رفتار کرد! مرجع تقلید سعمیان اسن و از بسیاری رفیای دیگر در قم سیشتر اهل سن. در حالی که "عزالدس حسینی" سواسطه "سنی" بودن، همانقدر به مرکز قدرت نزدیک بود که دیگر رهبران اقلیت‌های مذهبی ایران. از اسرو آنچه که به عینه سقطه اسکا، عده‌ای از مردم آذربایجان برای احقاق حق خودمختاری نده بود (یگانگی مذهبی شریعتمداری- خمینی) و سسجتا مابه منفرد در مبارزه، در کردستان دوری و اختلاف مذهبی با مرکز قدرت به همراه سایر

خودمختاری" است، هیچگاه بصراحت در این مورد اظهارنظر نکرده است و هربار که مورد پرسش قرار میگرفت، با طرح کلی مسائل از موضعگیری فرار میکرد. او همیشه در طول مبارزات کردستان، به خواسته‌های خلق کرد با چشم راست خود نظر میانداخت و با چشم چپ به آذربایجان مینگریست. کردستان را سرزنش میکرد و با جملات دو پهلو به آذربایجان نوید میداد. او با "حق خود مختاری" نه تنها مخالف است بلکه اساسا مسئله‌اش نیست. "حق خودمختاری" در آذربایجان، برای او مستمکی است برای قدرت نمایی در مقابل خمینی و "حزب جمهوری اسلامی".

خمینی و "حزب جمهوری اسلامی" اش، نیز خوب میدانند که زیر عمامه شریعتمداری چه میگذرد و "حزب جمهوری خلق مسلمان" چه میخواهد. با شروع مبارزه در آذربایجان تحت عنوان "مخالفت با فرماندمان\* هردو نیروهای خود را بسیج میکنند. هر دو طرف با همه بال و کویال خود بمیدان می‌آیند. گرچه شرایط اینبار به خمینی و "حزب جمهوری اسلامی" تحمیل میکند که جانب احتیاط را رها نکنند و دوباره بعنوان "فرمانده کل قوا" وارد معرکه نگردند، ولی، این مانع از این نمیشود که یکبار دیگر خمینی، هیاکل ماقبل تاریخی اعوان وانصار خود را از کنج محرابهای نمور و سرداب مساجد میدان نیاورد و از لفاظی ابدلولوگ‌های "متخصص" و اقتصاد دانان اش استفاده نکند. پس یلافاصله سیل تلگرافهای "همدردی" آیات عظام طرفدار خمینی با متونی کم و بیش شبیه یکدیگر بجانب شریعتمداری و طرفدارانش سرازیر میگردد. همه یکمدا از محضر آیت‌اله میخواهند که "حزب جمهوری خلق مسلمان" منحل اعلام گردد. تریز آرام شود

عوامل اساسی و تعیین کننده، موتور محرک مردم شد. بهر حال ذکر وجود این تفاوت‌ها میان مسائل خلق ترک و کرد، فقط باین منظور است که دریافته شود که بخش مهمی از خلق ترک، فقط در اتحاد شیوه و یافتن "سوراخ دعا" تخطا رفته بود، و کر نه بهمان گونه که امروز با مسائل کردستان روبرو هستیم، می توانستیم از مدتها قبل با مبارزه در آذربایجان روبرو باشیم. به همه این مسائل نیز باید، ضعف نیروهای چپ را بیافزاییم. نداشتن برنامه و ضعف سازماندهی در نیروهای چپ باعث شد که در آذربایجان، بورژوازی از این خواست مردم سوء استفاده نماید و تمامی این نمایل را در کانال رهبری خویش جاری ساخته و از آن‌بفیع خود در مسابقه قدرت و رقابت با قدرت حاکم بهره‌برداری نماید. چپ با آنکه میدید، مسئله ملی در آذربایجان، با همه سنت و سابقه‌اش، ملعبه دست بورژوازی برهمنسری شریعتمداری شده است و به نحر به دریافته بود - و پامیابست درمیافت - که چه بازیها و سازش‌هایی بر سر آن میان شریعتمداری و خمینی و احزاب وابسته به آنان در جریان است لیکن نتوانست به این نیاز مردم پاسخ دهد و با ارائه برنامه مردم را برای تحقق این خواست بسیج نماید. آذربایجان هر بار که میرفتنا حقوق ملی خود را مطرح نماید و درست در لحظهای که میتوانست حرکت مردم برای احقاق این حق، تعیین کننده گردد، با سازشی که میسنان خمینی و شریعتمداری انجام میگرفت، آرام میگشت. اینکه "آقا" در دیدارهای ادواری اش با شریعتمداری، چه چیزی را متذکر حریف میکرد و وی را بعقب میراند، نمیدانیم. ولی آنچه که میدانیم این است که مردم بازیچه شده بودند.

شریعتمداری، در طول مبارزات مردم کردستان، به خواسته‌های خلق کرد با چشم راست خود نظر می‌انداخت و با چشم چپ به آذربایجان مینگریست. کردستان را سرزنش میکرد و با جملات دو پهلو به آذربایجان نوید میداد.

و ناسیسات دولتی اشعال شده آزاد گردند. هیئت حسن نیت! سیز - مثل همیشه - برای رسیدگی به مشکلات! مردم آذربایجان رهسپار تبریز میگردد. بلندگوهای رژیم نیز بیگسار نمی نشینند. بعد از کشف محیرالعقول "لانه جاسوسی آمریکا" که بیش از ۲۵ سال از فعالیت آن میگذشت و همه مردم - گویا جز رهبران انقلابی! - از کم و کیف فعالیت آن آگاه بودند، به کشف دیگری نیز میرسند. "حزب جمهوری خلق مسلمان" و رهبرانش، طرفدار امپریالیسم آمریکا و صهبوسیم بین المللی اعلام میگردند. اکنون، این جدل برای قدرت حاکم‌بیس از آنکه فرصتی جهت رسیدگی به مشکلات! مردم آذربایجان ندست دهد رخصتی است برای درهم ذوبیدن ستاد سیاسی حریف.

خمینی به کمک "حزب" اش، یکماه و نیم قبل، سوزوچر نوع بارزگان را از صحنه خارج کرده بود. چرا که بواسطه

وجه قمارآیندو شده بودند و برگ بازی آنان. چپ همه اینها را میدید و باید درمی یافت که مسئله ملی آذربایجان را باید با طرح تعارهای مناسب سمت دهد و آنرا از زیر عبا و عمامه شریعتمداری خلاص نماید.

هر چند بر این نکته نیز واقفیم که بسیاری از مردم آذربایجان تجربه تلخ "قرقه دمکرات" را هوز بخاطر دارند. و آنانکه خود آنرا تجربه نکرده‌اند، بلطف و مرحمت آخوندهای ضد کمونیست، این تجربه را تلختر از آنچه در واقعیت بوده‌است از زبان آنان شنیده‌اند. بنابراین در آنکال کارشکی نیست. ولی در اهمیت نوع مقابله و اشکال مختلف بسیجی "چپ" علیه این تجربه تلخ نیز جای هیچگونه شکی نیست. از طرف دیگر شریعتمداری نیز هشیارتر از آن بود که دست خود را رو کند. او که از مخالفان سرسخت "حق

بی‌سیاستی و عدم کفایت ماهوی خرده‌بورژوازی، ابواب تسخیر همه قدرت، برای بازرگان و جناح او گشوده شده بود و این برای خرده‌بورژوازی تازه بقدرت رسیده خطرناک بود، از همین رو رژیم، با زرنگی خاصی که از او انتظارش نمیرفت بازرگان و همه یاران‌ش را با اردنگ بی‌این انداخت. ولی رفع خطر بازرگان و یاران‌ش تنها نیمی از موفقیت بود. نیم دیگر و تعیین کننده آن، درشت شریعتمداری و جریان‌ات پیرووی قرار داشت. و خطر اصلی و تعیین کننده برای خرده‌بورژوازی در واقع همین بدیل لیبرال! بود و نه بازرگان.

پس اکنون زمان مصاف فرارسیده است. رسیدگی به مشکلات و خواسته‌های مردم آذربایجان از طرف خمینی و اطرافیان‌ش و ستاد سی‌سش (حزب جمهوری اسلامی) در طرح شعار انحلال "حزب جمهوری خلق مسلمان" عادیت یافت. "حزب جمعی" صوری اسلامی، نفوذ "عناصر" وابسته به امپریالیزم در "حزب جمهوری خلق مسلمان" را به مردم هشدار داد و این را با زیبایی مضحک و پراز عوام‌فریبی بود. چرا که هویت سیاسی بسیاری از حضرات فعال در حزب جمهوری خلق مسلمان، برای مردم از ابتدا روشن نبود و ما هیت سازشکار و وابسته بسیاری از آنان نیز آشکار. ولی مردم این آقایان را استنادار و مدیر عامل و وکیل و وزیر نکردند. همین دستگاه حاکم و همین حزب حاکم است که آنان را تا گذشته ای نه چندان دور در مصلحت‌مور قرار داد، که این البته برای مردم جای تعجبی نداشت. کی‌تو تر با کی‌تو تر، با زیبا با زیبا. "علائق و پیوندهای" مشترک دو حزب، امر مشترک در قدرت را با کمیت‌های متناسب با محدوده و امکانات اقتدار هر یک، فراهم و التزام آور ساخته بوده منتهی این بازی را تا جایی که هنوز احساس خطر وجود نداشت میشد ادامه داد. و شاه بودیم که ادامه می‌دهیم نیافت و "برادران" عضو و طرفدار حزب جمهوری خلق مسلمان و شریعتمداری، یکی یکی با افتضاح به زیر کشیده شدند.

سهر حال "حزب جمهوری اسلامی" موقع را برای بی‌سرون راندن حریف از صحنه مفتنم می‌شمرد و همان کسانی را که برای هر مجلس رحیم و هوش چهلیم و هر سال روزی "تلگرام" و "پیامی" در آستین دارند، بسیج میکند و تلگرام‌های "همدردی" اینسان با آیت‌اله شریعتمداری و محکوم کردن "توطئه و تحریک عوامل امپریالیزم"، به خانه ایشان ارسال میگردد با یک "استدعای کوچک". "انحلال حزب جمهوری خلق مسلمان". مبارزه نه تنها آغاز بلکه جدی تر شده است. در تیریز مبارزه مردم برای احقاق خواسته‌های ملی بحق خود در قلم مبارزه برای خارج کردن قدرت از دست رقیب و یا تثبیت موقعیت قدرت حاکم، هر دو رقیب میدانند که چه میخواهند. آقای بازرگان هم با فراستی تعجب برانگیز در می‌یابد که چه میخواهد. ایشان نیز وارد گود میشوند، و علت "اشوب و هرج و مرج" در تیریز رانتيجه توطئه "کمونیستها" اعلام میکند. گفته بودیم که آقای بازرگان اهل استخاره و دعاست و نه سیاست. ولی نکفتم که در شمار اندک عا قلمردان در قدرت، فاقد کمترین درایت است که نداند که در آذربایجان چه میگردد. ایشان خوب میدانند که نه تنها در آذربایجان بلکه در قم چه واقعه‌ای در شرف تکوین است. لکن آقای بازرگان بیش از آذربایجان، متوجه "قم" است به دو تعبیر. او هم مذهبی است، هم سیاسی هم به پایوسی می‌رود و هم میدانند که در این جدال که میان دورقیب در گرفته است، محل حل همه قضایا در قم است. آذربایجان تنها کارت بازی این دورقیب است. پس باید از این جدل بنفع خودش و جوید و چه امکانی بهتر از این. اظهارات ایشان در این باب اشارتی است به خمینی و "حزب جمهوری اسلامی" که بی‌خردی و تنگ نظریهای بیش از حد آنان، بسترا شوب‌ها شی است که "چی" را عاقبت بعنوان بدیل (آلترنا تیو) عرض شده میدارد. ایشان میدانند و این را بارها با موردی مورد چسبه

چپ باید در مییافت که مسئله ملی آذربایجان را باید با طرح شعارهای مناسب سمت دهد و آنرا از زیر عبا و عمامه شریعتمداری خلاص نماید.

در اینکه قدرت و چه در حقیقت ذلت، بیان داشته اند و همپالگی های دیگرشان نیز به تبعیت از ایشان، در هر مسجد و منبری این مسئله را به انتحاء مختلف ابراز نموده و مینمایند. ایشان خرده‌بورژوازی ترسور از "چی" میترسانند تا خود را وجیه المله و بدیل خروج از برزخ قدوت گیری "چی" نماید. اما همه این سپاه بازبها، مانع نمیشوند که شریعتمداری دست خمینی و "حزب جمهوری اسلامی" و آیات عظام و حجج اسلام و ..... پیرو خمینی را نتوانند. او در اطلاعیه‌ای در پاسخ به تلگرام‌های آیات عظام "ضمن اشارات متعدد به خواسته‌های خود (و نه مردم آذربایجان و مسئله ملی در این منطقه) به جنگ روانی حزب جمهوری اسلامی پاسخ میدهد و انحلال حزب جمهوری خلق مسلمان را به عهده خود "حکومت" میگذارد، با این داوری که

جالب اینست که "حزب جمهوری اسلامی" که بعنوان مدعی، به مردم خطر نفوذ عوامل امپریالیزم در حزب جمهوری خلق مسلمان را گوشزد میکند، خود نیز کمتر از حریف، مبری از این ایراد نیست. اسطوره‌های "حزب جمهوری اسلامی" اگر چه در راه س‌امورند و پراوازه، اما آوازه شهرتشان در پیج‌های مردم مدت‌هاست طنین انداز است. آقایان بهشتی، مفتح، حجازی و ... بعنوان گردانندگان حزب حاکم و قطب زاده و یزیدی و طباطبائی و ... بعنوان انقلابیونی! که در مدار جاذبه همین حزب فعالیت دارند، چندان خوشنام تر از آقایان نزیه و مقصدم مراغه‌ای نیستند. اگر می‌بینیم چهره‌شان بگونه‌ای دیگر در دستکاهای تبلیغاتی آرایش میشود، بخاطر آنست که ریش و فیچی فعلا بدست این آقایان است.

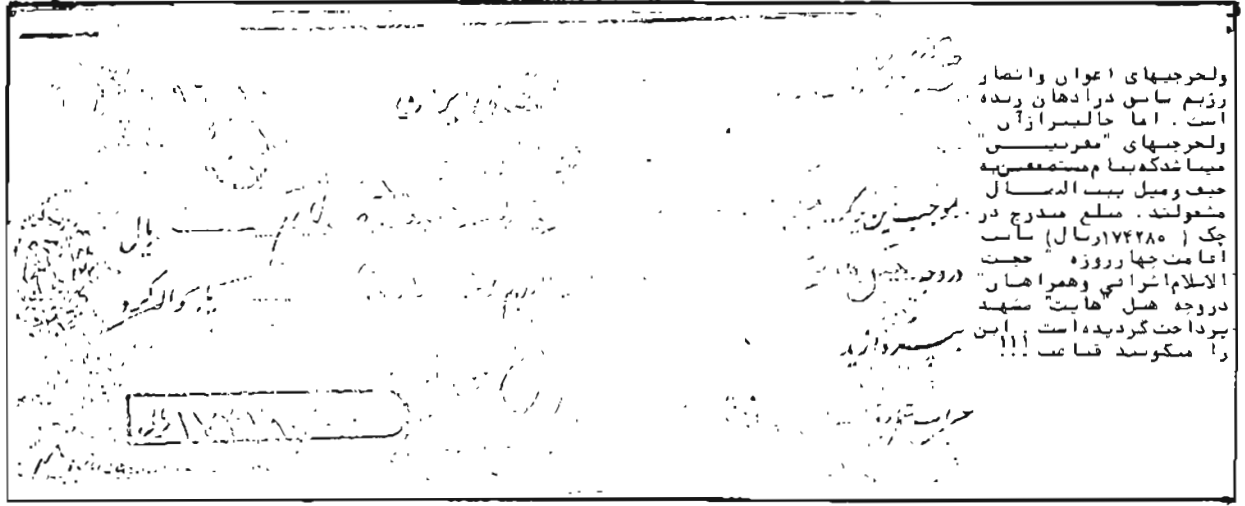
انحلال آن اجتناب به نظر او ندارد. خود حکومت ایکسکار را خواهد کرد. آنگاه حکومت اسکالر را خواهد کرد؟ شاید در مساله ولی عمل آری. بقول خود نریعتمداری، سوسه های برخورد قدرت حاکم با مخالفانش تاکنون امتزانشان داده است.

اکنون در مقام حکم بر قدرت همچنان ادامه دارد. و مبارزه خلق ترک نیز در آذربایجان، شریعتمداری و خمینی، با یکدیگر مداخله میکند و مردم در محلات امر حزبی حاکم مافتند. شریعتمداری حسد است، چرا که تشدید مبارزه میزان وجه الفصال حد را بسطع او افزایش میدهد و خمینی نگران، که مسادا، گسار آمدن سارقیت در منش قدرت مدارا او خدشه وارد نماید و مردم از خود میپرسد آید در آیه سده سردک هشت "حس سبت شورای انقلاب با" عناصر وابسته به امپریالیسم "سرمسر مذاکرات نخواهند نشست؟

در هر حال از این بیعصران جزا زش و مصالحه بر سر منافع مردم ستندیده معجزه دیگری انتظار نمی توان داشت. آمده نشان خواهد داد که "حزب جمهوری خلق مملتان" بدلیل ماهیتش میتواند به نیازهای مردم آذربایجان پاسخ دهد و نه شریعتمداری. به همان گونه که "حزب جمهوری اسلامی" - و باز بدلیل ماهوی - و خمینی تاکنون سواستنها حداقل خواسته های شوده های مردم را برآورده دیوار تردنها باید فرو ریخته شود. مردم آذربایجان با بسنی تنها مکی به نیروی خود و خواست دیرینه شان - حل مسئله ملی - مبارزه را بدون گیرید و گدارند که نیارها بیان وجه الفصال حبه سنی سازگار فرار گردد.

خواست خلق آذربایجان در مبارزه برای سب خود محساری خواستی بحق و بحاست. اس امر که حزب جمهوری خلق - و مملتان سبقت فعدان آلرمانبو مترقی و انقلابی "پرچمدار" اس مبارزه میشود نباید بر اصل مسئله - یعنی حق خلقی ترک - ساسه بیدارد. حزب جمهوری خلق مملتان با سبقت افتاء شود ولی سروهای که وظیفه داشتند به کمک خلقی ترک بشتابند و سبقتا فعال خود پرچم را بدست اسن حزب

داده اند و اکنون بدون توجه به خواست مردم صرفا سب محکوم کردن اسن حزب عوامفروبی میکند قابل ملامت ترند. بسیار آسان است که ضعف و تردید و تزلزل های خود - که همه ریشه بسنی دارند - را نادیده گرفت و به نیروئی که سب دمسما بخاطر اسن ضعف و تزلزل های چب قدرت گرفته اسن ناخفت. سبار آسان اسن ولی بسیار هم ساسادفانه اسن. هیچ نیروی ضد امپریالیسمی در محکوم کردن ماهیت حزب جمهوری خلق مملتان تردیدی ندارد. اسن حزب از نظر چب افتاء نده اسن. پس باید دید آنها که اکنون تا گهتان سیاد افتاء اسن حزب می افتند و اسما " سیاد آن بسبقتند که مردم چه نفعی در اسن مبارزه دارند چه نسبی در سر دارند. حزب سوده برای گانه لسی بهر کاری سب میدهد اما مسافانه رویای مقبولیت و سودای قدرت اسن بار سب حزب سوده محدود نمائنده اسن. در واقع بشواری مسبوان در اسن مورد بسن محسوی اعلامیه های برخی از گروه های چب و حزب توده و اعلامیه های طلاب قم و نیراز و جهرم و ... ار نظر تحلیلی تفاوتی ندند. ار آبه های عربی و سبب آخوندی اعلامیه های طلاب که بگذرد اسن دلالت همه اسن اسب که حزب جمهوری خلق مملتان در سبب آتوب کرده. عامل امپریالیسم اسن و باید منحل شود. و گفنا که بحثی ار چب هم هسب را سب کم و کاست منگوید و حال آنکه سبب لارم نسبت حنی چب سبب با تشخیص داد که عامل امپریالیسم سبب اسن حزب فقط ار آسرو میتواند موثر باشد که چب سبب عرقلی کرده و خواست واقعی خلقی ترک را هم در زمان خود - و هم حنی امروز که بحثی از آن توسط جمهوری خلقی مملتان تشخیص نده - نادیده گرفته اسن. گمانیکه چسب مسئله ای را تشخیص نمیدهد - و حتی بدتر گمانیکه سبب میدهند ولی برای طلب محنت خمینی لاجونی میکنند - به سب خلقی ترک نه به خلق فارس و نه به همبسنگی خلقها خدمتی کرده اند. طلب محنت خمینی بسبب کمک به سبب خلقی صورت گرفته و اسن را هیچکار خلقها فراموش خواهند کرد. ●



## ارومیه:

### جدال قدرت‌های محلی با تشدید بحران عمومی شدیدتر شده است.

به مفریاسداران حسی حمله میکند و یک سفرراکشته و دو نفررا زخمی می نماید. دربطاهراتی که دوروزبعدبـــــ طرعداری ازسریعنمداری درنزدیکی محله مسکرتابا دبرکزار میشودفالانزهای ملاحسنی (نژادی، دربندی، قاضی پور، علیزاده ۰۰۰) به ص ف حمله کرده وعدهای را محروح میکنند و شب نیزبه منزل فوزی حمله کرده وسه نفر (بهمن عسکرخوانی، جمال ذکری، میخ علی مطلی) راکشته وعدهای رازخمی میکنند. دراین جریان عدهای از خود فالانزهای ملاحسنی (منجمله یوسف پرشکیان، علی نوری) کشته میشوند. افراد ملاحسنی پس ازاین جریانات فشارخود رادرشهربیشترکرده وازجمله برای دختران بی حجاب مدارس ایجـــــاد مزاحمت میکنندبجدی که استانـــــدار مجبوره تعطیل کردن مدارس میشود. بهرحال جدال قدرت های محلی با تشدیدبحران عمومی، شدیدترشده است. بادرنظرگرفتن تحلیلی که درمقاله ضمیمه ارائه میشودوتوجه به ریشه های این جریانات مذهبی درجامعه ارومیه (که از بسیاری جهات شبیه سایر نقاط ایران است) کمبودن نقش نیروی چپ در شکل دهی حوادث ورهبری مبارزات مردم ملموس تر میشود. وبسیار طبیعی است که تا زمانی که چپ شخصیت سیاسی خود را اثبات نکرده وبدنیاال این با آن جناح خرده بورژوازی و ســـــورژوازی روان باشدانتظاری جز تکرار ایـــــن جریانات وتماشای بودن چپ نبایسد داشت.

تحلیل حوادث اخیرآذربایجان (تبریز ارومیه، ۰۰۰۰) که از مسائل طبقاتی ریشه میگیرند وبا جدالهای سیاسی (که آن هانبرطبقا از همین منبع سیـــــراب میشود) مناشر میگردند جزئی از تحلیل کلی در مورد مسائل کنونی جامعه ایران ونیز مسئله حلقهاست. ما به اهمیت مطالب در شماره های گذشته اشاره کرده ایم و درآینده نیز به ویژگیهای این حوادث خاص (آذربایجان) خواهیم پرداخت. معذرا به لحاظ آنکه مسئله م ف بندهای طبقاتی به نحوی ملموس ومشخص مـــــورد توجه قرارگیرد، دراین شماره گزارشی راکه چندی پیش در ارتباط با تحلیل طبقاتی جامعه ارومیه تهیه شده بود درج میکنیم ودر شماره آینه در مورد حوادث آذربایجان بطور کلی خواهیم نوشت.

در جریان حوادث اخیر، پـــــس از تظاهرات تبریز واشغال رادیـــــو تلویزیون، ملاحسنی نماینده خمینی در ارومیه (که در متن گزارش به احوال او اشاره میشود) پس از یک سخنرانی علیه حزب جمهوری خلق مسلمان، عکس شریعتمداری را پاره میکند. این عمل منجر به اعتراض بخشی از مردم میشود. حسی پیشدستی کرده وبرای جلوگیری از وسعت یافتن اعتراضات به مقر حزب جمهوری خلق مسلمان حمله میکند و یک نفر از مسئولین و پنج نفر از اعضای آنرا به گروگان میگیرد. آیت اله فوزی (نماینده شریعتمداری) متقابلا پاسداران خود





بمتمداری صورت گرفت تا کندی بر این مدعاست، ربرانا مسوده  
 قند از نمود چندانى برخوردار نبود. اما چون لبراليسم  
 سرمایه‌دارى وابسته برابى بیش نبوده و صرفاً "برای مرسب  
 خن است خیلی بر سرعت دمکراسیم خرده بورژواشى و در صورت  
 قوی بودن بدیل چپ حتى دمکراسیم سوسیالیستی این نیروها  
 را برای خانعه دادن بوضع موجود میتواند بحرکت دربار آورد.  
 کارگران و رحمتکشان شهری - در ارومیه از سالهای قبل  
 کارگرانی صنعتی (پرولترواقعی) وجود نداشته است،  
 بیشتر در مواردی که کارخانه و یا کارگاهی بوده ار کار -  
 کران موقتی و فملى استفاده میشده است مثلاً در کارخانه  
 قند که در ۲۰ کیلومتری شمال شهر فرار گرفته و یا در کار-  
 خانه دحانیات که در حاشیه شهر است و یا کارخانه‌های سیره  
 پاک‌کسی و برگه خشک‌کنی (برگه رردآلو) و کارگاههای دبا-  
 غی پوست - اکنون دیگر بساط این سه‌تای اخیر تقریباً بر-  
 چیده شده است - و یا کارخانه عرق ساری ترقی - که اکنون  
 پاکدیس ناهنشاهی و ساندیس خمینی جای آنرا گرفته است - و  
 غیره کار بصورت فملى موقتی بوده و کارگران فملى آن  
 اکثراً "خوش‌نشینان ده هستند که معمولاً در زمستان و با  
 فعلهای دیگر با مرد کمی در آنجاها بکارگمارده میشدند و  
 میشوند وضع آگاهی و سابقه مبارزاتی این کارگران ناگفته  
 روشن است .

لبرم فرار گرفته بوده و توسط بانکها و توزیع کنندگان  
 کا های مدرن ورشکست میشد و دیگر بمعود و ترفی کمتر امید  
 می بست . او به روزهای خوتسی - چهل سال پیش می‌اندیشید .  
 برورها شیکدرونر حیوانی کپلوشی بقران و تخم - - - - -  
 ده‌سایکتهای بود لخرده بورژوازی ارومیه به اخباریک - - - - -  
 حاکی از تظاهرات و شلوغ کاریهای دانشگاه‌ها بود با تردید  
 گوش میکرده آخر ار سابقه ذهنی بدی از ناامنی و هرج  
 و مرج داده مگر میتواند "ناامنی" های رمان سمیتفودموگر -  
 انها و مصدق و هه را فراموش کند لکه نه ، بنظر او امنیت حتی  
 واجبتر ار نان است و درست از این لحاظ است که خرده - - - - -  
 بورژوازی "بیچاره" ارومیه ناربخا "امنیت خواه" و به تعبیر  
 درستش بسیار محافظه کار و ارتجاعی است ه این امنیت - - - - -  
 خواهی عمومی ارومیه حتی در جریان انقلاب نیز نمودار شد  
 تا آنجا که اهالی زنجان مائین های شماره رضائیه را می  
 گرفتند و داغان میگردید و سرشیتناش را بجرم "بی غیرتی"  
 و هم‌صدا شدن با خلقهای ستمدیده کتک میزدند حتی در روز -  
 های بعد ار رفتن شاه ، در این شهر بلحاظ مومست جغرافیایش  
 قاچاق اسلحه و فروشن علی شده بود و در میدان کدم شهر  
 آنکارا همه نوع سلاح خرید و فروش میشده شاید بشواں گفت  
 که اکثریت بازار مخصوصاً مرفهین ملح شدند یعنی اسلحه  
 خریدند) منتهی نه برای قیام و مبارزه علیه رژیم بلکه

عده‌ای از تنگدسترین زحمتکشان ارومیه ، از جانب حزب جمهوری اسلامی ، فقط با ارائه دو  
 قطعه عکس ، بعنوان «چریک ضد چریک» استخدام شده و به جنگ با «کفار» کردستان اعزام  
 میشوند تا بدستور ملاحظاتی قلب و مغز تجزیه طلب را سوراخ کنند .

اخیراً " در کارخانه‌های جدیدالتاسیس ( ار ۵۰ بی - بعد )  
 مانند کارخانه‌های پاکدیس ، کانادا ، شیر پاستوریزه و کنسرو  
 سازی ، کارگران از مزایای استخدامی کارداشی برخوردار شده -  
 اند ، همچنین در این ردیف میتوان از کارگران شهرداری و  
 آتش‌نشانی نام برد .  
 کارگران کوره بزخانه‌ها نیز دو بخش مسا شده‌ده ،  
 قبلی از آنها تقریباً " منحصص و دائمی هستند و عده ، بیشتر  
 ار آمان بطور فملى با مزدهای کم و کار طاقت‌فرسا ار رو -  
 ستاهای اطراف به این کار کشیده میشوند . علاوه برابیس  
 کارگاههای کوچکتری نیز هستند که در حدود ۱۰ نفر کار -  
 گر در استخدام دارند که دو سه تای آنها دائمی و نورچشمی  
 صاحب‌کارند و بقیه مرتب در رابطه با شدت استعمار ضعیف  
 میشوند . مانند کارگران کارگاههای سنگبریها و گچ بریها ،  
 آرد ساربها و میل ساربها و چوب‌بریها و غیره  
 در بین مجموعه این کارگران هیچ نوع تشکلی وجودند -  
 شنه و کارگر آگاه واقعا " نادر است و تنها تعدادی انگشت  
 شمار از کارگران کارخانجات کانادا و پاکدیس و دحانیات در  
 جریان قیام و بعد از آن در ارتباط با نیروهای چپ به حد -

برای دفاع ار خانه هائیان - امنیت خانه‌شان - چرا ، گنه در  
 روزهای برخورد خونین با شبه‌کودتای ارتش همه این حاجی  
 باراریهای کلانشیکف دار بخانه‌هایشان خریده بودند و فقط  
 موقعیکه ارتش دخالت نمیکرد و فقط امکان حمله مهاجمین  
 روستائی بود این سلیاقت‌های خودسما با کلانشیکف‌های نسو  
 و براق جلوی زنه‌های کوچه زستی میگرفتند و پیروزی اعلام را می  
 خواستند لکه اما در روزهای کشت و کشتار مثنی جوان و سجه را  
 پینا پیش مردمی رحمتکش و دست‌خالی - تنها امکان وجودچند  
 "اما"ی فملى بود - تنها می‌گذاشتند و ربر لحاف می‌رفتند  
 آخر "امنیت" بررگترین نعمت بوده  
 بعد از انقرب با از هم پاشیدن موقتی سیستم بورکراسی ،  
 بار برخی ار مالسانها و عوارض ار دوش خرده بورژوازی و مخصوص -  
 صا بخش سنتی آن برداشته شده ولی با بازگرفتن گرانو بوجود  
 آمدن کمیایی مواد مصرمی و خصوصا " پوچ بودن وعده و وعیدهای  
 ماحسی از قبیل توزیع درآمد نفت و غیره ، دیگر بتدریج  
 امد خود را از جمهوری اسلامی سلب کرده یا رژیم پهلوی را  
 آرزو میکنند و یا اینکه ار خواسته‌های بظا هر لیبرالی شرو -  
 بمتمداری دفاع میکنند - تنها هرات اخیر در شهر که برفع شو -



اولی از آگاهی طبقاتی دست یافته اند و مسئله نورا بصورت مسلط آن فقط در کارخانه کانادا مطرح نده و هنوز هم مطر اسیر خاطر این موضوع انامی است از کارگران جوان و بصورت "دبلمه" کارخانه در لیست سیاه مدرسه عامل و کمیته حتی و اسناداری وارد شده است.

علاوه بر این کارگران صنعتی و کارخانهای که مجموع تعداد آنها به ۳۰۰۰ نفر میرسد، طب وسیعی از کارگران دکابهای پسدوری و به تعبیر درست خرده تولیدی وجود دارند که کرجه است آنها را شاکرد و روابط حاکم بر آنها را روابط استاد شاگردی می نامند ولی در محتوی چیزی جز کارگر سوده و روابطی غیر از روابط کارفرما - کارگری بر آنها حاکم نیست و در واقع کار مزدوری است که توسط خرده تو - لند کسندگان استثمار میشود. این طیف وسیع را که فرهنگ لمپن پرولتاریا عمدتاً بر آنان حاکم است در رهنه های خرده تولیدی که قبلاً از آنها نام برده شد می توان یافت، اینها با کوچکترین اعتراضی به کارفرما اجراض شده و معمولاً کتک مغضبی هم میخورند. شدت استثمار انسان بخاطر جنابول ندن و ننگدستی و ننگ نظری کارفرما بسیار بیشتر از سایر مردم - ورا است. انسان ماجراجویان نهیای قبام در چند ماه پیش و حل ضد کمونیستهای طرفدار ملاحسی هستند، وخصوصاً روزهای مغضبی حمه بعد از شیدن خطبه های ملاحسی بسیار رعیب خاطر حاضر به حمله به هر جریان منفی هستند.

نثری دیگر از کارگران، کارگران ساختمانی و یا - مطلق محلی "مغله ها" هستند که با فرار دهقانان سی رعیس به شهر بر تعداد آنها افزوده میگردد. این کارگران بیعت کمی کار و کثرت تعدادشان و بدانشت سندیگا و اتحادیه از سالهای دهه ۴۰ بعد تحت بدترین شرایط با مرد ناجیزی سی به کار میدادند. مثلاً در اواخر دهه، ۴۰ که کارهای ساختمانی و راهسازی در مقیاس گسترده ای شروع شده بود اس کارگران در ارا معمولاً ۱۱ ساعت کار (از ۶ صبح تا ۶ بعداز ظهر یا یک ساعت وقت برای ناهار) ۹ تومان مرد میگرفتند که با ۳ ساعت اضافه کار ساعتی ۱ تومان به ۱۲ تومان میرسد، کرجه اکنون ۶۰ و با ۷۰ تومان مزد میگیرند ولی باز جای همان ۹ تومان ساسی را نمیگیرند، زیرا که اطاق احساره ای ۳۰ تومانی یا ۵۰ تومانی دیگر به ۵۰۰ تومان هم کبر نمیا - بد و مواد مورد احتساج دیگر هم به همسریانی است. این کارگران هر روز صبح زود در میدانی "مندان فعله" جمع میشوند و بانتظار خریداران پراکنده بروی کار میباشند و اغلب اتفاق می افتد که نصف بیشتر آنها سی خریدار مانده و تا دسسال نان و بسر خوبی بخانه بر میگردند و برای فرار از گرسنگی و بی حاشمانی خود را برای فردا که با مزد خیلی کم هم کار خواهند کرد آماده میکنند، و با این کار خود ساجار بد استثمار را باز میگرد. برای این اقشار اوضاع قبل از انقلاب و بعد از انقلاب یکی است، با ایس تفاوت که شرایط کمی سخت تر شده است، و وسایل حساند و زندگی - اگر ستوان آنها را وسایل زندگی حساب کرد - بدرونی رسد و در دوران سیکاری خرده نده قرصها بالا آمده، کار کمیتر از سابق است و رستان ۴ و ۵ ماهه در پیش است.

گروههای دیگری از کارگران حمل و نقل در همه مراکز داد و ستد شهر چشم میخورد که باطنج محلی آنها را "حمل" و با "فره داغلی" می نامند. این گروهها اغلب مهاجر هستند و از دهات شمال آذربایجان شرمی و مخصوصاً از کوهستانهای فرهداغ به ارومیه و سایر شهرها مهاجر میکنند در ارومیه در مادیس "کندم" "میوه" و کاروانسراها - کار کارازها و چوب سربها و غیره گروه گروه کرده بانتظار کار میباشند. تنها اسرار کار انسان یک یا ن است که اغلب آنها از فرهداغ میآوردند. این گروهها در اوایل کار اکثراً دارای بندهای قوی و سر رنده، کوهستانی هستند ولی بعدت کارهای سنگین اغلب خیلی رود دچار امراض کونا کون شده دست خالی و با اسانک اندوخته ای به دهات خود بر - میگردند. مثلاً آنها کیسه گونی های ۷ و ۸ بوطنی (هر بوطن ۱۶ کیلو است) را به پشت بر میدارند و با آدود و نان و پیسیر و با گاهی حتی نان و کانادا در خدد سارولید بیروی کار از دست رفته میسود و بدیجهت در سنس ۳۰ تا ۳۵ سالتگی دچار پیری زودرس میشوند و با ار کار میانسند و یا با چرخهای دستی بکار میپردازند. نقل و فرهنگ عصب مانده این گروهها همواره مورد مسخر و برحم اقشار متوسط و بالای ارومیه بوده و یکی از بدترین توهینها و فحشها اطلاق کلمه حمل و با فرهداغلی به محاظب میباشد.

این گروهها بعدت غیر بومی بودن و نداشتن هیچگونه عضو اجتماعی و اداری بس مردم ارومیه و برعکس بعدت مورد آزار و مسخر فرار گرفتن از طرف آنان دارای تعصب همشهری گری میباشد و بهنگام برخورد با کسه و دسفر و نده شهر دسته جمعی به براع میپردازند و اکثراً در گروههای ۶ و ۷ نفره در کاروانسراها بکاظان اجازه میکنند و معول خودشان "مسول" میگیرند، منزلی بدون آب و برقی، منزلی کنیف و ناریک و سالاخره منزلی که شیر دستوشی آنها باشد در مساجد نزدیک جستجو کرد و کوزه، آبا از شر همسایه ها حتر ساند بر کرد.

از سایر زحمتکشان ارومیه باید از دسفر و نان و دوره کردن زحمتکش و شاید بتوان گفت "لمپن پرولتاریا" نام برد اسها طب وسیعی را تشکیل میدهند که در همه سمساط شهر به وفور یافت میشوند. اغلب آنها شغلهای فطلی دارند در تاسسان سوه فروشد و در زمستان لبوفروس، در سهار ملامس فروش و در پائیز لباس فروش و غیره. اینان در اوائل کار اکثراً انسانهای روستائی ساده و بی آلابی هستند ولی طولی نمیگردد که تلاش برای زنده ماندن در جامعه سرمایه داری از آنها انسانهایی قالتاق و کلاتش بوجود میآورد، اکثر اینان بهیچ چیز اعتقاد ندارند و همه را دروغگو و درد و دغلتکار میدانند ولی در ضمن دسسال دست آویزی محکم برای سوبا ایستادن هستند. این فتر پیوسته از طسرف ما موربن شهرداری و شهرداری رژیم پهلوی مورد آزار و اذس فرار میگرفتند و بیشتر اتفاق می افتاد که یک دسفر و س چهار چرخه دار روزانه به سه پاسیان رشوه، ۳ تومانی میداد و یا از دست امیری کتک میخورد و کالاهای جرجس به حوی ریخته میشد و با سرازویش مصادره میشد و به کلاتتری میرفت.

بعد از اعلام این ضارها و رورکوشیهای آشکار ما مورس  
 از روی سر آنها کم شده است و آنها آزادانه درهمه پیاده-  
 روحهای شهر بساط خود را بگسرید و اس را مدیون جمهوری  
 اسلامی ملاحظه می کنند و بهیمنی جهانبینان حیل لنگرهای رور  
 های غیرمطربل ملاحظه را بکنل می دهند و عده ای از سگد-  
 سرس انسان از حاسد حزب جمهوری اسلامی فقط با ارائه دو  
 نطمه عکس بعنوان "چریک مد چریک" استخدام شده و به حسک  
 با کفارکردستان اعزام می شوند تا بدسور ملاحظه فلسومعتر  
 بحرحه طلب را سوراخ کنند.

باکردنوفرها را نیز در اس گروه که ما آرا لمیس  
 برولساربا نام نهادیم باید جای داد.

اسن گروهها با ساس گروههای کارگران و رحسکنان که  
 از آنها نام برده شد حاسدسیرها و یا سهرنگوشیم محبؤ  
 آفادسین های شهر را تشکیل می دهند. ران آنها رحشوشی  
 و ساواشی و کارهای حاسکی برای بولداران انجام می دهند.  
 بجهها بنان در بهترین حالت دسغروش و با ساکردی میکنند  
 در بدسیرس موارد نه دودی و فساد کنندس منسود. بجنهای  
 وسعی از آنها ساکس حاسد "تهرنو" با مصلاح محلوسی  
 " هزاران" سسد و دحتر و سیرهای آسان از سه چهار سالکی  
 با فرهنگ هزاران آسانا نده و با آن اس بگسرید و تا ۱۵  
 ۱۶ سالکی حدس با ر گذاران به رندان می اعد.  
 موفعبروساهای اطراف ارومیه:

الف- روساهای کردنشین ارومیه

در سوار صوری ایران و برکنه منطقه ای کوشناسی وجود  
 دارد که شامل چهارمحل، صومالی، برادوس، ومرتور سناند  
 که هریک از محالها شامل ۵۰ الی ۱۰۰ روسا می اعد و بطور  
 کلی از نظر فرهنگی (لهجه و آداب و رسوم و ...) همکس  
 می اعد. مردم این مناطق از اقراء هرکی، مامدی، سکا،  
 و جیری می اعد که مدهت آنها سس بوده و از نظر ران  
 و آداب و رسوم بفاوشی با اقراء دگر مناطق دارسند  
 روسانشان اس منطقه از عاسر کوساکون می اعد کسسه  
 معسوم: ران عاسر از سحر و قدرت معنوی حاسی برخوردار  
 بطور مثال در منطقه نرکور و مرکور عاسر هرکی - سدها  
 سکهها و ساره وجود دارد که در ران آنها افرادی چون  
 حاسی ساجی ( ساره ) بلی سیک ( سکا ) سدموسی کسرتی راؤ  
 ( سید ) و محمد امس حاسمی ( هرکی ) فرار دارند که هر کدام  
 از اس اقراء قبل از اصحاب ارضی، روساه و مناطقسی  
 را بسوی فتودالی اداره می کردند. مساسا بر اسالی  
 رؤابط فتودالی بود و رعنا در مقابل رسنهای اربابسی  
 ۳ از ۱۰ سهره مالکانه برباح منسودسوسکاری می دادند.  
 البس در حس رمان حرده مالکاسی که صاحب معدار کسسی  
 رسن بودس وجود دانسند ( حداکثر تا ۳۰ هکنار )

در حران اصحاب ارضی قسمی از رسنهای اس اقراء  
 به دهفان سطر کرم البس فتودالها مقداری رسن  
 (با هزار هکنار) که معسوم: مرعوبترین رسنهای را در سس  
 بگرسرا برای خود نگاه دانسند و مای را به اساطس  
 دهفان واگذار سوسد. با وجود اس لطفی معسوی ران  
 عاسر سکلی محدودس اداه دانسا حدی که بعنر ران

سباندگان سیاسی مناطق خودسان با ساواک و راندارسری  
 وارد سد رسنهای ساسی سسد، سلسه روانسب  
 ادارهی امور بعد از رثس سسیره حاسودهی او و سسد  
 اقراء و آسانان خوش خدمت می اعد که در هر روسا سکی  
 از آنها بسمان ارباب به جباول و سهره کسسی دهفان  
 مسول بود. مثلهی همی که روی آن ساکس سکنس سس  
 رؤابط سولیدی غالبدر این منطقه بصومسند از سال  
 ۴۴ بسعد اساکد ناند آترا رؤابط سراماداری حراسد و سد  
 رؤابط فتودالی. ناند اساطهی سکی از رفقای روساسی  
 جان کزیم را سراسد که سکنس: "ما قدمها کسشس  
 می خوردیم ز داسره می زدیم ولی حالا بسکوس بی حوربسم  
 و رادیو سسط کوش سدهیم". آری رؤابطی اساکس در  
 آن روسانی دامدار رؤغن حیوانی را مسروند و اجسارا  
 برای مصرف خودس رؤغن سبانی مسرد. پنم کوسسسد را  
 مسروند و بسوی سراسی مسرد و ...

در چهار محل سس حذف دگر مناطق کردسان کسسه  
 اکسرت رارعی را خوش سسها (کارگران کسورری فانسد  
 زمس) سکل سسد، در اس ناحیه خوش سسین سس  
 به دهفان رسنبار بسیار کم اسد و سران آن از ۱۰%  
 ساور سکنسدر صورتکه در باقی سفاط کردسان ارده  
 با ۷۲ درصد از روسانشان خوش سسین می اعد. از نظر  
 فرهنگی مدهدر منطقه نفود سسار ساجری دارد و سس  
 عکی اراده و کراسن فرهنگی اربان و عمالن غالب  
 اس. دهفان اس منطقه بطور سسی حره عفا ماسده ترس  
 مردم کردسان می اعد و درصد اقراء ساواد سسار  
 ساجیر اس. ماسد ساسر سفاط کردسان علاقه به اسلحه  
 در سس مردان ندسا بجم می خورد و اغلب آن با اسکه  
 درآمد ساجیری دارند سلع به اسلحهی حرداری سسده  
 سسد.

بطور کلی در اغلب روساه کساورری و دامسورری سسر دو  
 بانه های درآمد دهفان را سکل مدهد کسکساری و  
 دامسورری برای اس منطقه سسار مساسا سد و اراسسی  
 حور و مساسی وجود دارد. عسیر از اسها ارباط سسسا  
 سربکس و خرد و سروس اسلحه و کانهای فاجان دیکر سسر  
 از منابع درآمد اهالی می اعد. سد از فسام سس ساه  
 عسایر منطقه با اسفاده از چمافدارانشان روسانشان  
 را برای برباح سسره مالکاد سسار فرار دادس سا  
 حدی که به درکسهای مسلحانه کسده سد در سسسی از  
 روساه. فتودالی سد از سسین اموال روسانشان آنسسا  
 را از ده اجراج کردس و اکنون مدها حاسوار در سواحی  
 محلف با آزارکی سسر می رسد - از حمله در اردوکسناه  
 سساهدگان رسد و با اردوکاد اسام آباد که با حذافل  
 امکاسا رسدکی می کسد-

امال فتودالهای منطقه با ارغاب و سسیدسسد از  
 روسانشان سهره مالکانه دریاف سوسد. ولی در سسور  
 مناطق با مقاومت روسانشان زبوس سدند و اس امر سوس  
 دامن زدن کدرا به سساد مسوسدر منطقه سد. سس سس  
 اساس فعالیتهای کسرتده ای در منطقه سوسر کوسد و سس

سکمل سوراخای دهفانی در سارده رزنا و محوطه‌های  
 آنها نام اتحادیه دهفانی احاطه شد.  
 ارس در ناسان ۵۸ جسد نار برای ایجاد پاسگاه  
 با کمک متودالها به منطقه بوش برد که با دهفانی  
 سرحداتی روسائمان مجبور به عقب‌نشینی شد. درگیری  
 با پاسگاه سرور از این فصل می‌باشد.  
 بدسال ارس رهبران متودال با هیئت حاکمه و  
 همزمان با بوش کمرده بد کورسان از طریق باوه سوخته  
 از ارس بطرف منطقه حرکت کردند که بعد از درگیری مختصر  
 با پاسگاه رازان - رسوه - نوکور - مرکور و پاسگاه سرور را  
 منسوخ نمودند. اکنون ماده موتو متودالها کنگ ارس  
 و ملاحسی عده‌ای؛ مسلح کرده‌اند که با حقوقی‌ای  
 ۱۵۰۰ تومان تا ۶۰۰۰ تومان در منطقه مسافر شده‌اند و با

شده - عمی هسد و شمار روی آنها در سارده رزنا  
 حران انقضت سر ساواک از این امر استفاده کرده و در  
 حمی را در سال ۴۱-۴۲ که رصنهای تقسیم شده را غمسی  
 اعلام کرده بود برای دهفانان سان میدهد. و آنها را بد  
 عدا بدردناک سارت میداده است. این کراسه رژیم  
 موجود، هنوز باقی است و علت سر در اس است که شخص  
 حاول متودال برای این دهفانان حلی آسانتر از شخص  
 چنول امیرالمسم است. اگر چه سبیدی هر دو کسم ر  
 سنن و عمدگی باشد.  
 بحر در جد روسای ترک‌نسن که سهندستان مدعی  
 آن روساها از هواداران ملاحنی هستند رژیم کبوسی در  
 ارومیه پ. ساهی در روسا ندارد السد بحر در میسسان  
 فتودالهای کرد.

در ارومیه گاه حرکتی ارتجاعی و گاه مترقی بوقوع پیوسته که تأثیرهای مختلفی را بر افکار  
 عمومی نسل کهن ارومیه بر جای گذاشته است و این تأثیرات در موضوع گیری‌های کنونی نقش  
 مهمی را ایفاء مینماید.

طبقات و امار استمارگر و مرجع ارومیه

گنگ مامورین را بدارمری ناحیه از منطقه محافظت می‌نماید  
 ( ۲۵۰ الی ۳۰۰ بحر نقط در ده رازان که از سارده  
 آن سد موسی کنتی رده باشد سر میرید که فقط  
 ۶۵ بحر آنها بومی هسد و بقدر از عناصر فبادهی موتو  
 می‌نماید که برای ارس و زاندارمری مردوری می‌کند،  
 اتحادیه دهفانان مرکور از هم پاسده شده است و در حال  
 حاضر سها در مناطق برادرست‌سار ماموری کسند از  
 فاعلهای ارس ماموری می‌نماید و خود را از ۵۱ تا سنام  
 در ریدان رضانه سر میرید - به چک سار شتران - در  
 کوه‌سها آنها ادامه می‌دهند. بطور  
 کلی می‌توان گفت که روحیه انقضی بوده‌های دهفانی این  
 منطقه هنوز شکل آن سرر خاکسمر وجود دارد و ضفا مسطر  
 سروری محرکی از سوی شهر است تا کر برسد و زساند کند.  
 - روستاهای ترک‌نسن

در ارومیه تعداد سرمایه‌داران کارخانه‌داران  
 ؛ کسان دست‌خاور نمکند و این عده سر یا ا ر  
 سرمایه‌داران بومی ( داخلی ) بودند که عملاً ورکسه  
 شده و با سرمایه‌های واسد در هم آمیخته شده  
 کوره سر خانه‌ها و سرد پاک‌کنسها و کارخانه‌ی سوری  
 حاج عفار که با آمدن سرن دولتی ورکند بد و سار  
 ۲- از ماکسی بودند که سارکنها صاحبکارخانه شدند  
 مانند خانوادهی دکتر مولد که کارخانهی کسرو سازی  
 داسر کرده و با سارخره ۳- سرمایه‌داران سررک و دولتی  
 می‌باشند مانند سرمایه‌داران کارخانهی ساکدیس و کاسادا  
 و سر با سوسرره و کارخانهی صد ر نجاساب و سیکار .  
 ولی همانطور که سار سیر ساره بد استمار کارگران و  
 رحمتکسان و چنول بعضی امار حلق عمدنا سوسسبط  
 سرمایه‌داران سعی انجام نکرده . بلکه استمار  
 کارگران سارگاههای بندوری سوسط خرده سوزرواری مرمسد  
 و چنول عموم امار رحمتکسان و خرده سوزرواری با سیمی  
 سوسط بانکنهای محلف و مادر کنسداکان کالیهای مصرفی  
 احام مکررد که سیمی ناصر از اس چنول را خسرده -  
 سوزرواری ساری واداری - نظامی صاحب سکنند .  
 سار سار اس می‌توان گفت که با نگاه اجماعی  
 امیرالمسم در ارومیه سرمایه‌داران - در هر سه ضمن -  
 و فتودالهای سهرتنس که در فاجای مواد مخدر و ردوسده  
 ساسی با ساواک همکاری داشتند ( و این با حصران وارد  
 معامله شده‌اند ) و همجنس امار باننی خرده سوزرواری  
 مرفه اعم از سنی و مدرس و سوزناساز نکسسان و  
 اداری - نظامان می‌نماید که هم اکسون حملهی با هم سر

بعد از اصحاب ارضی اکثریت در واقع استخوان  
 اس روساها را خرده مالکس که از لحاظ اجماعی می‌توان  
 آنها را روستائکان سانه حال نامند سکمل می‌دهند و در  
 کنار آنها نسا ارضی از روسائسان کم رمن می‌نماید  
 و خوش‌نسن وجود دارند.  
 این خرده مالکس در حران انقلاب سوالسا حرکت عمال  
 ساواک و رادارمرن جاوید شاه کریان با حوب و چاق سده  
 سیر می رنجد. سنازه‌ها را در هم میکوبیدند و سار سسن  
 را کنگ می‌بردند و با سارک راهها را سته و ماموری سسن  
 زا با ارباب سیدند وادار به جاوید شاه کس می‌کردند.  
 در اس روساها ساهرستی و نهاد سار حکومت جدید سسحر  
 ساری سجم معوررد. این امر رینهی کامنا سغانی ساری  
 دهفانان دارد. آنها میکوبید آجوسدها بد از اصحاب  
 ارضی مامدند و سکند که اس رمنها - رصنهای سسم

بوسه خمینی و حتی بر اوضاع ملطند و با اینهمه برای نسبت هر چه بیشتر خودشان و کنار ردن نازجه‌هاشی مانند حسنی به تبلیغ شاهپرستی و سختیار دوستی در سین طغات و اهالی می پردازند.

\*\*\*\*\*

مختصری چند از تاریخچه‌ی اجتماعی و سیاسی مردم ارومیه:

در ارومیه حرکاتی ارتجاعی و مترقی بوقوع پیوسته که تاثیرهای مختلفی را بر افکار عمومی سل کهن ارومیه بر جای گذاشته است و این تاثیرات در موضع گیریهای کنونی نقش مهمی را ایفا مینماید. اهم آنها بشرح زیر است:

۱- جریان اسماعیل آقا سمیتقوئه از فتودالهای سبزرگ منطقه بوده و با نیروهای رضاخان درگیری داشته و از طرف دیگر با حمله به شهر و غارت مردم و آزار و نكجه‌ی آنان برای کشف مخفیگاه اموال پنهان شده انزات‌فد کردی شدیدی بر جای نهاده است. جماعتاران اسماعیل آقا نا آنجا پیشرفته بودند که با چوب و طناب‌کره خورده بیخه‌ی مردان را می بیجاسدند تا "اسرار" را کشف نمایند و گویا هیچکس نمیتوانسته تا بیج سوم تحمل نماید و نا در راهها و نوارع خطو کاروانها را میگرفتند و حتی اغلب اوقات بعد از لغت کردن مسافری آنها را اعدام مینمودند. این جریان از این لحاظ حائز اهمیت است که هنوز هم احاسات ضد کردی شدیدی در سن اکثریت مردم وجود دارد و ملاحظی از این احاسات بهره برداری فرارانی کرده و میکنند. زیرا افکار عمومی کرده‌ها را افرادی چپاولگر- باصلاح محلی "تازنجی" - میدانند از نظر فرهنگی، خلق کردز فرهنگ آن مورد تحمیر و تمسخر مردم ارومیه بوده و این تحمیر و تمسخرها از اشعار باربهای کودکانه گرفته تا ضرب‌المثلهای حا افتشاده بوضوح خود را نشان میدهند و از این نظر گرایتی است بسیار ارتجاعی، ولی مسافانه عمومی. که اکنون پونشهای مختلف ضد تجزیه طلبی و صدمیت با تسن و ضدیت با خودمختاری خود گرفته است.

۲- فرقه‌ی دموکرات آذربایجان - با حرکت فرقه در آذربایجان و ورود ارتش سرخ شوروی به ایران کر چه بمردم رحمنکشی و متوسط ارومیه آسیب جانی و مالی وارد نشد ولی این جریان در مجموع خود بدائیل بسماری از جمله چپ‌روی در مورد مصادره‌ی اموال و برخورد - با سران مذهبی، مسلم مقاومت تا پای جان در برابر ارتجاع پهلوی و بر عکس فرار سفی از رهبران و عدم حمایت ارتش سرخ و مجموعا تنها گذاشتن توده‌های مردم و توده‌ها و اعضاء فرقه و مضاف بر اینها بهره برداری های سیاسی - مذهبی رژیم پهلوی از این جریان تاریخی و عوامل دیگر بسب شده است که این جریان در روزه یکی از بدیخنها و نا امنیهای منطقه بحساب آید که گویا کمونیستهای خدانشناس ایرانی

و شوروی با عت این بدیختی بوده‌اند.

شناخ سوهایی جریان که در اذهان عمومی باقی است -  
۱- اشغال ایران توسط شوروی ۲- فرار کمونیستها بحارج در موقع خطر است.

در ارومیه تقابلهای طبقاتی حاد و آشکاری بوقوع نپیوسته بلکه مسئله‌ی اختلاف ملتها و اقوام و مذاهب همیشه باشکال مالمت آمیز و غیر مالمت آمیز مطرح بوده است کر چه ریشه‌های بهائی این جریانات از برحوردهای طبقاتی ناشی شده باشد. اختلافات بین کرد و ترک - ارمنی و مسلمان و یهودی و مسلمان - بهائی و مسلمان و غیره ... که هر کدام از این اختلافات در مقاطع معینی از تاریخ عمده شده اند از این جمله‌اند. برخورد بین مسلمین ارومیه و ارامنه در سی و چند سال پیش که به فرار دسته جمعی ارامنه و مصادره‌ی اموال آنان از طرف مسلمین انجامید و یا برخورد یهودی و مسلمان که در زمان جنگ اعراب و اسرائیل از طرف مژها دامن رده میند و نابود شده بود که کنترسیای یهودی یک میلیون تومان پول اسرائیل فرستاده ولی مریضهای مسلمان را با داروهای عمومی و سی میکشد و ... و یا اختلاف ترک و کرد که فعلا عمده شده و در دستور کار ماضنی و عمال ارتجاعی امیرالینسم فرار گرفته است، و یا عمده شدن اختلاف مسلمان و بهائی در جریان انقلاب که معاره‌های یوربانناز بکیران مرفه بهائی و یا رباخوران مورد بهاحم فرار میگرفت.

اهم ویژگیهای سیاسی - اجتماعی فعلی ارومیه:

۱- در این بخش لازم است که به ارتباط شهرهای شمالی (شاپور سابق) و خوی در رابطه با ارومیه توضیحی باخصار داده شود. بدین صورت که وضع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در شهر مربرور نیراهنهایی اساسی به ارضاع ارومیه دارد و از نظر فعالیتهای مترقی و انقلابی اگر در ارومیه که باصطلاح مرکز استان بوده و نیروهای مترقی آن چه از لحاظ کمی و چه از نظر کیفی از سطح بائنی نسبت به روشنگران دو شهر خوی و شاپور برخورد دارند، و همچنین دارای نیروهای کارگری (هر چند غیر متشکل و پراکنده و عمدتا غیر صنعتی مدون) است فعالیت موثری انجام نگیرد و نا عناصر پیشرو و مترقی خوی و شاپور در ارتباط نباید امکان کار مستقل سیاسی - انقلابی در این دو شهر نیز کمتر خواهد بود و بالعکس.

۲- ویژگی مهم دیگری که فعالیت همه جانبه افشاگرانه را در ارومیه ضروری میسازد وجود ملاحظی، نماینده‌ی امام و امام جمعه‌ی شهر، فرماندهی شورای شهر، فرماندهی کمیته‌ها و پاسداران، سرپرست بخت پیورده‌ی فدائیان سوچید و فائزها، جنگ افروز درجه اول کردسان و دشمن شماره یک خلق کرد، مسلح کننده‌ی فتودالها و فسادهای موقت، رساننده‌ی اول حزب جمهوری اسلامی در ارومیه، سرپرست مد چرکهای ماصطرح "دور" و "جوانمرد"

و عامل گنار اهالی فارس و سده و ... است و حدود  
 ملاحسی در ارومیه سه فقط سدیوان یک حدیث در ملاحسی  
 آرمی شی بلکه سلطه فکری او ز تحریف حقایق و تحمیلی  
 مردم گسسته شدن با یکجا اجسام عیش بمسایه سکه مجموعی  
 است. امکار ارجاعی از کل رژیم کسوی در ارومیه  
 مخلوق است. جریانی که خود را در سطح کشور ملاحسی و  
 استانی بدانند و بخصوص با بیان خلق کرد بختند نمودند  
 از مبارزه یا ملاحسی در بعد اجتماعی - سیاسی اثر  
 احسان کند و با افشای برنامها و سیاسیهای ضد خلقی  
 و بخصوص ضد کارگری و ضد کمونیستی اثر گسترش پایگاه  
 اجتماعی او جلوگیری نکنند و بفایای پایگاهها را ویران  
 سازند. و بویژه در این مقطع از تاریخ مبارزات خلقی  
 سمدیده ایران نمیتوان بدون یک سارزه هم ملاحسی  
 و امکار با ملاحسی بیاری خلق فیرمان کرد شتاب  
اوضاع عمومی - سیاسی ارومیه در شرایط کنونی:

در حال حاضر ناراضی های کم و بیش آشکاری بدرج  
 بالا میگردد، ناراضیان از نظر موضعگیری سیاسی بیشتر  
 دو سمدند، بخشی از آنان که از اقتدار بی ادبی خرده بورژوازی  
 هستند طرف ناهیرسی روی مآورد افکاری که از همیسی  
 یعنی نیز ظاهرا در پشت شریعتمداری - بخیار  
 میگشند، بخش دیگر ناراضیان که اکثرا از افشار پاشی  
 خرده بورژوازی سنی و از توده های رحمتکش ارومیه  
 هستند بیعت فقدان بدیل مستحکم - چه سیاسی و چه  
 خرده سرزوازی رادیکال - و نیز بدلیل سلطنت شیاسه  
 روی ارجاعی رادیو و تلویزیون و ملاحسی همسور از  
 مواضع حسنی بصورت کاملا منفعل دفاع می نمایند. ولی  
 حاکمیت طرف فسر خرده بورژوازی که نهایتا سوزوواستی  
 است این توده های رحمتکش را بصورت افسار غیر لولگی در  
 آورده است که بطور روزمرد سیاستهای مختلفی را دنبال  
 روی میکنند، گاهی با حمایت فعال حسنی، رماسی بسپارند  
 مرجع تقلید بودن شریعتمداری بطرفداری را و گاهی  
 سعی مآندن بشکل منفعل در موضع حسنی و ملاحسی  
 بظرفی نسبت به نیروهای محلی را پیش میگیرند.

ملاحسی از جریانات کردستان و مخصوصا فارس  
 تقریبا در پشت پرده فعالیت میکند ولی از جریانات  
 انتخابات شورای شهر بیعت که حسنی موقعیت حسنی را  
 در برابر کلک زدهای دولت وقت وزارت کشور در خط  
 خود فعال شده و از موضع حزب جمهوری اسلامی به دولت  
 و سیاستهای سازشکارانه اش آشکارا در مبارزات  
 مبارزید. و اخیرا که بسن راه ارومیه - سلماس (شاپور)  
 ظاهرا با سم چریکهای کرد بوموع پیوستگرایانی از هوا -  
 دنا از صلی رسیده است که حاکی از دست داشتن ملاحسی  
 در این جریان بحاطر بی آبرو کردن مبارزین کرد سیاست  
 اصنافه بران اخیسرا در ارومیه دو حرکت  
 سمنا مزم انجام گرفت که یکی از آنها در ۱۵ فروردین  
 طرفداران شریعتمداری و مقابله مآزهای ملاحسی  
 با آمان بود که شمار مرکز روحانی مرتجع را میدادند.

حرکت دوم جریان اشغال هتل ارومیه در ۲۰ شهریور ماهی  
 و غیر ملاحسی بود که سه شعبه در هتل کسید و شانش سوران  
 یک دبیرستان (در حدود ۳۰ نفر) به حمایت از دانشجویان  
 و خواست آمان گسسته در پیش به مبارزات دولتی بود  
 مظاهرات خیابانی و کسب شعارهای ضد اجتماعی و  
 سرمایه داری برداشته که از هم با جلوه فانتزی  
 ملاحسی مظاهرات از هم بیامیته شد. و در روز ۱۳ شهریور  
 در کما ملاحسی در اتوبوس خط واحد بمبارکاری شد و یک  
 سیر از مردم زخمکش شهر گشته و چند نفر نیز زخمی شدند  
 که با ملاحسی چند دقیقه فانتزیهای ملاحسی سر رسیدند  
 روی اسیران باغون شده شوشنده کار چریکهای فدایی استند  
 و شعارهای مرکز فدایی و کمیونیت داده شد که بدستمال  
 این جریان دانشگاه حمله شد و سه باره شدن روزنامه ها  
 و اعلامیه های دیواری دانشگاه انجام شد. با فتنه شتاب که  
 خود ملاحسی سر چند دقیقه بعد از مآزای انفجار بمبار  
 آمده و در میان مردم به سخن رازی برخاستند و در دست  
 مسر خود میروند و شعار ملاحسی ملاحسی میدادند. همچنین باید  
 متذکر شد که روز جمعه ۱۱ آبان در خطی شمار جمعه گفتم  
 بوده است که من فریمان قتل کمونیستها و فدائیان را آورده  
 و حالت است که در افسار محلی شد. با ملاحسی در ملاحسی  
 و پاسداران اعظم میدارند که با ملاحسی گسسته از کمیته  
 اسلحه گرفته اند خود را برای مبارزات فدایی معرفی نمایند  
 ۳ هر گونه ملاحسی در این اجتماعات شد. در ملاحسی  
 و جهارها مملوع میگردند و ملاحسی شده در ملاحسی  
 ملاحسی خواهد گرفت. و با ملاحسی با توطئه در ملاحسی  
 به سنی رفتار شده است. از آنجا که ملاحسی است. ملاحسی  
 در دولت و زمان ملاحسی ملاحسی در ملاحسی که از این  
 بیعت با کمال شد ملاحسی در ملاحسی و ملاحسی خواهد  
 شد. ۳ کمیته های سمنا ملاحسی در ملاحسی استخدام میکنند که  
 ملاحسی میسوانند تا دو سه روز خود را به کمیته  
 معرفی نمایند (نقل بمعنی از اخبار تلویزیون ارومیه)

کرارین نوع ملاحسی ارومیه و وضع سیرهای مختلف احساسی  
 و تنش ملاحسی را با اوضاع آمان ملاحسی میدادند.  
 در مقدمه مقاله سه رویانهای اخیر این شهر است که  
 ارومیه سیریه ملاحسی از نقاط ایران است که ملاحسی مرتجع  
 با یکجه بر سوده های با آگاه در آن حکومتی کسورده و  
 برای حفظ سلط خود و دفاع از ملاحسی سرمایه های حاکم و  
 عناصر ثروتمند ملاحسی از هیچ ملاحسی روگردان نمیشوند.  
 صدمه آلترایسوی چپ سیم شده است که ملاحسی از توده های  
 ناراضی بدستمال ملاحسی ملاحسی در ملاحسی ملاحسی  
 بسیج شوند. بدلی که بحاطر ملاحسی ملاحسی ملاحسی  
 بیشتر از رهبران حاکم ملاحسی ملاحسی ملاحسی  
 است. این وظیفه کمونیستها است که با ملاحسی ملاحسی  
 بطور جدی بدلی ملاحسی ملاحسی ملاحسی ملاحسی  
 کارگران و دیگر ملاحسی ملاحسی ملاحسی ملاحسی  
 سیریه و ملاحسی ملاحسی ملاحسی ملاحسی ملاحسی

# فدائیان خلق:

## پیروان نوین خط امام؟

### آیا انحرافات موجود در مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق، معرفتی است یا موضعی؟

چرا سازمان چریکهای فدایی خلق - افد- امام خدامیرالطیسی روحانیست سازر و در رای آن آیتاله خمینی ( مطامه ۴ آذر) را ابیگونه سینه‌توار شایید میکند؟ زمینه‌های برخورد هائی از اساس دست که خرده سوزواری را نه بر اساس تحلیل متحصن، بلکه بر مسای تعریفاً سروئی همواره فد امیرالطیسی بلغمی میکند چیست؟ آیا رهائی از افسانه کودگانه " سوزواری ملی" آزادی کادب اندیشه از رندان انحراف و دکماییم بود و نه دستیابی به درکی درست از سرمایه و سرمایه داری؟ اس نای مشرف بر مائوسم اس تلاش برای حل کردن " چپ" در خرده سوزواری چرا انجمنی ریشه دار در اندیشه چپ ایران نالیده است؟ آیا تلاش برای خاکرین که سردن سوهم " خرده سوزواری فد امیرالطیسی" نه حای "سوزواری ملی" شدن واقعیت سخت زمینی و تکرار همواره یکواخت معاهم "ارپیش ناخسته" است؟ اس کدامین میراث رنگ باخده ای است که در نالیانی دور، و اباده چون اساج سرگردان مردگان تعبیدی، نامعاصر نا عمر خود و گسسته از پیوندها زمانه خود گذشته را در حال سازسازی میکند؟

سراستی اگر نه حسی در مجا - ای، شوریک، ساجوستی سازمانده سزمنشوان مساله را حل کرد. معاهیم ملی و دیکواتیک را باز ارزسای کرد، پرا نه، انحرافی مائو را از آن ردود و الیاس سیوه، علمی مارکس را سازساح. مارا نا حاشان به طفه کارگر.

سروهای فد مردمی ارقبیل دکان حرب بوده و نه حیاتی های آمریکا برسب کاری نسب. آنان سر خود دارند، اما سخن از زمینگان مردم است و سمدیدگان و نه سازشکاران و یکاری دمدگان هیئت حاکمه.

در سرخورد نا مواضع سازمان چریکهای فدایی خلق اولن برش این است که آیا انحرافات موجود معرفتی است یا موضعی؟ هر حد سازمان مدانشه خلق بعلت فقدان اسجام ایدئولوژیک و سی سرمایگی، طیف وسیعی از ماشو- شسم شرمکس نا روبزوسم خروجیسی را در خود جای داده است. با این وجو ما در اس محنت تنها مواضع این ساز- مان را در مورد سحر سفارت آمریکا سرسی میکنم و برخورد نا مسائل دیگر را نه مجالی دیگر واگذار میکنم.

سازمان مدانشان خلق ساشرکت خود در قیام مردم و نا گذشته سارزانی خود مشوانست بخش یک سروی سارنده را در جریان حرکت چپ و حش ایران دآته باشد. اما حتی نتوانست کوچکترین قدم مؤثری در طرح برنامه چپ بردارد. مدانشان خلق سراس میراث مائوسمستی خود و تاثیرات آن در مورد درک آنها از مرحله انقلاب و مفهوم خلق - وحدتیی بکحاسه وبدون تعارض طبقاتی - از سک ظرف و برداشت رویوتینستی رفوسی جزئی - عمده دانسن مبارزه علیه دیکتاتوری و... - از طرف دیگر با طرح شعارهائی از قبیل " پش سوی حاکمیت خلق"، " مبارزه نا دیکتاتوری شاه" و... حش چپ را از نظر برنامه ای خلق سلاج کرده وار نظر ساسی آسرادر

خرده سوزواری حیل کل کرد. این شعارها که بر اساس معاهم ار سس پذیرفته شده، و تحلیل شده، تدویس گشته بود، حش بعدها سر توضیح درستی در آثار سازمان فدائیان ارائه داد. این سارما همراه نامواصعی مثل "شاید همه حاسه رهبری فد امیرالطیسی امام خمینی" دعوبار هواداران برای " شرکت در نظاهراب خرده سوزواری رادیکال" و طلوکتری از نظاهراب مشتمل و... چری جردانسه روی از خرده سوزواری و سرکزرد سبح همه سروها سها و معط بر محور یک مساله - دیکتاتوری شاه - دداز سرنکوسی نظام - بود. این روش اس که در جریان قیام تشکیل حش مسعل طبعه، کارگر امری غیر ممکن بود، و هیچکس از رهفای فدایی ایسی اسظار را ندانسه و ندارد. اما هر سازمان مارکسیسی موظف بود که در آن شرایط در حش تشکیل مف مشقل طبقه، کارگر حرکت کند. ناکید میکنم که این امر نه معنی عدم شرکت در حرکت توده های مردم نیست. هیچ دلیل نشو. ربک و با عملی در هیچ مفتح رمانسی مشواند شرکت در حش سارزاسی مرثا راسی کند. مساله بر سر چکوسی شرکت و کیفیت و محتوای برنامه ها و سمت حرکت است. مساله بکنار دیگر بر سر درک درست از سرمایه داری و امیرالطیسی و جدا نکردن مسائل دیکتاتوری و حاکمیت امیرالطیسی از سرمایه داری و تحلیل دقتن خرده سوزواری و بیانشه یکی از نیروهائی که مشواند در خدمت جنبه سرمایه ولاحرم

حبه امیرالینم درآمد، شاید (۱۱) بیارم . سازمان عدایشان خلقی و ماهی دولت ارائه کند و حاکمیت عملی آن بر حری جز بواسطه مصلحت حبه سرمایه، باشد این یک و رد آن یک و با بالعکس نبود. خلاصه اینکه به سیاسی ساوسی در حساب اراس سرکاه : اشلات نامعدس اجرا کرد. سازمان عدایشان خلق همواره، در چندموسوی محقق ناحی آن نظر ادرست یعنی نود- یکی تا آن نیروی غیرپرولسری اما "صد امیرالینس" بود تا او و از فرار بر نیروهای چپ؛ با تطبیق و تعلیل سرمایه های خود متحد شود. و از آنجا- شکه چینی متحدی در سرمایه داری تا بیسوددا و بر اساس مسائل روز، گاه این و گاه آن طب حاکم را نقویس میکرد.

عدایشان خلق دولت بازرگان را تائید کردند و "اسحقام دولت" و "گردن جرح بولید" را امری نه منع خلق شمردند. یک سازمان مارکسیستی که ۷ سال نحوه مبارزه جوسن را از سر گذرایده است "دولت مدافع سرمایه - داران" را باخود حواسار "اسحقام" آید در اعلامه "آقای بازرگان چه کسی باید ارحم مردم دفاع کند" تبخه اولیسوالیرم آقای بازرگان و کورسوان از سابق دیکتاتورآبانه "کمته های امام مینویسد:

"عدایشان خلق منحصا اعتقاد دارند که اسحقام دمکراسیک دستگاه دولته گردن جرح بولید. انتقال اصولی احساراب مسئولیتهایی خلومصل امور به دولت، مقابله با هرج و مرج طلبی و آزاریگری عملی که از جانب عوامل غیرسوسی و غیر منسپد در سراسر مردم دام زده میشود، امری است که در این مقطع به سود مانع خلق و نه زبان ارتجاع که خواهان شدید آسئنگی هاست تمام خواهد شد."

ما نمی خواهیم راجع به مواضع عدایشان خلق مثل از مقاله عبارت بحث کنیم و همجنس نمی خواهیم در آن منطخ از طرف مضه یعنی مخالفان بازرگان.

خرده سوزواری سنی و کمته هاس را در آن مرحله تائید کنیم. اما سازمان سار مهم است که بدانیم سازمان عدایشان خلق چرا "اسحقام" دولت مواضع سرمایه - داران" را امری درست و انقلابی می خواند. سازمان عدایشان خلق هم موضع و هنگام با لسرالها حواسار "دمکراسیک" نمودن حکیم سرمایه داری می نمود چون "اسحقام دمکراسیک دولت" تنها و فقط یک معنی دارد "تحکیم دمکراسیک سرمایه داری"... و آن اس می تواند امری انقلابی و سرمایه یک سازمان چپ باشد؟ این موضع تنها و فقط تا یک سوچه قابل بیان است: دولت بازرگان ملی و صدامیزالست بوده و دفاع از آن جزئی از مبارزه ضد- امیرالینسی است. راستی ... دولت سرمایه داری می تواند حتی اگر بطور دمکراسیک حاکمیت سرمایه را منفر کند فد امیرالینس باشد. مائوئیسمها به این سرنس پاسخ مثبت می دهد مارکسیست چه می تواند بگوید؟

عدایشان خلق از "حمیتی ضد- امیرالینس" "انتقال" می کنند و بنا او همواره سرمایه فردی فراطفاسی و ماورای ملی بوجود میکنند. در خالیکه خرده سوزواری سنی و در راست آن آب اله حمیتی فرمان حمله نظامی و سهام سرکویکراه به کردستان را صادر می کند، سازمان عدایشان باید ارتجاعی چمران، و نه حمیتی، را مسئول می داد. آقای حمیتی مضحکه حسراگان را سراه می اندارد تا بدبطریق خرده سوزواری سنی را در حکومت تثبیت نموده و دیکتاتوری بر مردم را "قاسوسی" و اداره هم طفاسی را مسروعیت کنند، سازمان عدایشان در هیچ کدام از افشاگرهای خود به آقای حمیتی حمله نمی کند. بعضی او را آنگاز می کند. چرا؟ چون خرده سوزواری و "روحانست مسارر و در راست آن حمیتی" از نظر عدایشان ضد امیرالینستد و لاند متحد آسده... سازمان عدایشان در چاشیکد صورت دارد از آزادی مطلوبات دفاع نمی کند و متاسفانه هم موضع با حزب بوده از نظاره استسعی آزادی مطلوبات و حقوق دمکراسیک مسسردم (نظارهات یکسبه جوسن حبه دمکراسیک) بختیبهائی نمی کند. چرا؟ لاند سازمان عدایشان خلق مبارزه ضد امیرالینستی

را چری خدا از دمکراسیم بی گنسر میداند؟ روس بکودن بخش حصد-سی و روحانیت در سراط کسوسی برای بود- تا دساورهائی مثل حفظ ساده-دار دفاعر علمی و ... سوچه می بود : اما و در باسان از خود می رسم سس مری- اس وسیع سوس سازمان حصاسسیران و بوده ابهای بیبرو خط امام چه بفارسی وجود دارد؟ سازمان عدایشان خلق در اعلامه ۱۴ آنان. افعال سفارت را "عمل خود انگیزه مردم" اورنایی می کند. در "کار" و "صمیمه کار" ۲۵ از ایس موضع انتقاد می کند. ولی محدودا در قطعنامه راهپیمائی ۴ آذر حردهای ملی را تکرار می کند ... و اس سرخوردهای پراگماتسیسی، مصلحت گرانانه و سوچه- گرانه، خر سی سرامکی و عدم اسحقام ایدئولوژیک، درک با درست از مسائل جامع و چشم انداز انقلاب، مائوآسی از درک وظائف جنبش کموسوسی چه معنائی می دهد؟

مثل از بعد مواضع سازمان عدایشان در مورد مقاله سفارت نامه از خود پرسند چرا اس سازمان فامند حظ اصولی اس؟

بخشی از پاسخ اس پرس در نهاد بین برداشتها، مفاهیم و سسبهای دکمائیسی از طربی و واقعیت های سخت رسمی از طرف دیگر سخته است. مائو- شسها بفارسی از پس مائوئیسمه و مکائیکی از بیروهای اخصاعی بدسبست مدهند. در اس اندیشه انقلابی امیرالینس نه یک نظام اجماعی- انتمادی محص، بلکه یک نیروی خارجی است. در اس اندیشه امیرالینس نه نظم سرمایه داری بلکه چیزی ماورای و خدا از آن تصور می شود. در اس الفاظ مائوئیسم خرده سوزواری سنی و اسکولانسیسم ترفنی، سوزواری "ملی" و خرده سوزواری و سایر نیروهای حبه سرمایه، نه ادعام شده در نظام حید سی برده سس الملی و بانگاه و متحد امیرالینس، بلکه سروهائی ضد امیرالینستی بلعی می شود. در ایس طسعه سیاسی به سرف معمثل طسعه کارگر، بلکه سس ساس طفاسی را که سد مننود و خلق - و نه طسعات کواکسوس اجتماعی - نشان معوله سیاسی ارائه

می‌کردند. و طبیعی است که چنین برداشتی در جامعه‌ای با نظام سرمایه‌داری چمری جز شکستار نیاورد. انسان‌بینه‌های غرب‌نوده‌ای و مائوئیست‌ها همواره و علاوه بر اختلافات لفظی، نگاه مشترک دارند. فدا کردن منافع پرولتاریا در بسگاه حبه سرمایه. سارس طفاقی و کرسی در برابر قدرت. و او آسوی. حربه پرولتاری سرسرعبه سوهمانی از اسکوه مهربان می‌رند. هات‌حاشه و در راس‌ان ای‌اله‌حمنی حلن‌کردن‌ترکوب‌سکند دست‌آورده‌های دمکراتیک قیام را بی‌بمال میکند...

دلیل دیگر این سوانات و معدان اسحاق ایدئولوژیکی را باید در نحوه برخورد رفقای مدائی با انبهاهات و احترامات نارمان خود دید. نارمن مدائیان همواره با اسناهاات خودمخوب سناسی-عمودی و نه سسئی-ایدئولوژیکی- ماهیسی برخورد می‌کند. حال آنکه سفند هر احترام‌باند با سابه‌های ایدئولوژیکی آن گسترش‌یافت. برخورد ناگتکیکی با احترامات. رد مکانیکی و سسوری مواضع اسنا. هیچ‌گاه زمسه‌ها و علسل احترام‌را از سس نمی‌برند. و از انشو

ما در اعلامه ۱۴ آبان خود در تتریح حران تسحر سعارت آمریکا دچار خطای حدی ندیم و حرکتی ر که از جانب اس بخش از دنگاه روحانیت برای تطبیق حرکت خود با سامع واقعی حربه پرولتاری می‌مطور حفظ موفیت خاکست در سراسر لبرال‌ها و بین سوده‌ها مسورت گرفته بود یک حرکت خود انگبسه سوده‌ای فلهداد کردیم. ایس سسورتلاش حربه پرولتاری راهمان حروب اعلاسی سوده‌ها می‌شمارد و مرر سس آبان و حرکت خودانگبته سوده‌ای را محدوش می‌کند.

و البته حل قولهایی از بسبب اسفاد را دو فسه می‌کند. راسی سسرا آن دنگاه و آن سسره که موحا ایس احترامات ند بخندمی‌سود؟ چرا سسنان داده نمی‌سود که رمبسه‌های نظری سسبب "خطای حدی" چیست؟ ولی از آنجا که در حقیقته جبری سفند شده اس و سسه در یک سارزه ایدئولوژیکی نار و سالسیم مسائل نظری رمسه "خطای حدی" طرح ر بحث‌شده اس. خطای حدی ایس نارحیلی حدی سس. راس سس. سانس سسروزی سس لب‌دانشه از سسره وارد می‌سود. و

و مبارزه با سستم سرمایه‌داری؟ رفقای مدائی چه عسکی سخم دارند که آنجه را که دنگران می‌سسد ساس رسائی سسبب می‌دهند؟ سسر رو با یک ساقص روبرو سس اعدامات‌آمای خمینی صد امیرالسنی اس سارزه با امیرالسنم "نمی‌سواند خدا از سارزه با سسستم سرمایه‌داری سورت بگسرد". نه اس می‌گویند سسک کرشمه و دوکار.

ضمسه "کار" ۳۵ سس می‌گویند: سسبب سارزه‌ای [سارزه سفند امیرالسنی] از عهده سسریون مرسج ساسه سسبب. آبان سسها با سارزه‌ای سطنی و سهار شده به سسط عطف مالکب سس سسروع سرمایه‌داری در چهارجوب ولانس ققیه موافقت دارند.

و قطعنامه ۴ آذر می‌گویند: سس از اعدامات صد امیرالسنی روحانیت سارر و در راس‌ان آس‌اله حسنی... سسکل حل سد. سسریون مرسج با روحانیت سارر و سسسی فوق دارسند. روحانیت سارر صد امیرالسنی اسنا با می‌سواند ساند و سسریون مرسج به. دیگر سساص حل سد اس. اما سسک

این گداهین میراث رنگ باخته‌ایست که از سالیانی دور، وانهاده چون اشباح سرگردان مردگان تبعیدی، نا معاصر با عصر خود گسسته از بیوند بازمانه خود، گذشته را در حال، باز سازی میکنند.

از آنجا که هیچگاه سبایدک سطرگناه سسه اسناهاات آن احترامات عالی دنگر و نه عکلی دیگر سسرمی‌کند. در حران تسحر سعارت. سسارزه مدائیان حلن‌را با سسام محصنات آن ندیم. اعلامه ۵۸/۸/۱۴ نارمان تسحر سعارت‌را "معل خود سسراگبسه سوده‌ها" اعلام کرد. اس اعلامیه سسرعاز سسوی نارمان مدائیان حلن و سسنگام جمع‌آوری سد. لاند جمع‌آوری اعلامیه از خاناسها و از سس‌هوادران‌سنان می‌دهد که اشتباهی واقع شده اس. ضمه "کار" ۳۵ ظاهر با اسنا نارمان سسرسورد می‌کند و سسگوید:

ما در قطعنامه ۴ آذر می‌سوانم: "ما اعدامات صد امیرالسنی روحانیت سارر و در راس‌ان آس‌اله خمینی را نانشد و در سسار دسمن سسترک از آن سسسمانسی می‌کیم" و البته اعدامات صد امیرالسنی؛؟ ضمه "کار" ۳۵ ص ۳ می‌گویند: "در عمر کسوی سارزه سسنا امیرالسنم نمی‌سواند سسندا از سارزه با سسستم سرمایه‌داری سورت بگسرد." این یعنی چه؟ یعنی اعدامات روحانیت سارر در سسبب سس سسارزه یا سسسسم سرمایه‌داری سورت گرفته اس... روحانیت

پرسش؟ کمی سسر کسیم. سسطورار "سسریوی مرتجع" چه کسای سسسد و محوصنات آنها چیست. البته در سسار ایس سسوده که مواضع سسسانی اسن دو سساج - سسریون مرسج. روحانیت سسارزه روس سسود. اما بگذریم. لامل از سطر سسای آنها را چگونه سسریف می‌کسیم؟ سسریون مرسج در اصلاص سسای نارمان مدائیان حلن سسارند از آن سسه از روحانیت که "سرفدار ولانس ققیه سسوده و سس مالکب سسروع سرمایه‌داری در چهارجوب ولانس ققیه موافقت دارند" سسبب: آس‌ای حمسی جزء سسریون مرسج سسبب. دلیل: حمسی صد امیرالسنی؛؟ و سسار اس آقای حمسی به سسرفدار ولانس ققیه



و نه طرفدار مالکیت سرود. البته نه بول آقای هاشمی رفسنجانی "دشمنان خدشته سلیمان سو" می‌کند و گرسنه آیا خان اس جرعه‌ها خد معنی دارد؟ آقای حمیدی لاند و طبع آخوس اطلاعات مخالف ولایت فقه و طرفدار حق مالکیت مردم است و هر کس باور نمی‌کند می‌تواند کتاب ولایت فقه و سایر فصول اساسی را مطالعه کند. و جالبتر آنکه "ما انداخته صد امیرالایسی روحانست مبارز و در راه آن آب‌الله حمیدی را نانشند می‌کشم." (قطعه‌نامه ۴ آذر) و این ما بودیم که کفیم "در عمر کسوسی مبارزه با امیرالایسم نمی‌تواند خدا آزمایه با سرمایه‌داری باشد." ("گار" ۲۵ و صمیمه) شندبازی ما مفاهیم همیشه سبوه آن کسانی است که ما می‌خواهیم حقیقت را پنهان کرده مردم را بفریبند و بنا مصراحت بر ضعف خود سرسوس گذاشته و سرگشگی خود را منبوسانند. در آنتسار مدانشان خلق هر جا که هذب‌نمجیبند و حسن اسد اصطلاح روحانست مبارز" نه کار می‌آید و هر جا که هذب‌انتقاد است "شربوبون مرعج" و سراجام سسز معلوم نمی‌تود سایر طبغایی و سنا فخری اینها را چگونه و بر چه اساسی می‌توان ارزیابی کرد؟ اگر معسار ادریاسی اعتماد به ولایت فقه (خوانند طب حاکمیت مردم) و اعسفا ده مالکیت مشروع (خوانند سرمایه‌داری) با هاله سوهم مذهبی) باشد که آقای خمینی خود در راه آن این حران سیاسی و فکری برار دارد. و اگر منظور از "روحانیت مبارز" کسانی هستند که واقعا ضد امیرالایست و لاجرم ضد سرمایه‌داری هستند، لاسسد این اسمی جدید و محعی برای سازمانهای کمونیستی و طبعه کارگر است. خلاصه نه همس کارها می‌آید!!! آقای حمیدی در آثار مدانشان خلق البته مرد هزار چهره است که با صد هزار طوطه سرورن می‌آید و سازمان قدائشان خلق سسر "طوطه‌ها" و نه "وافعیب‌ها" را باور می‌کند و می‌آورد.

مساله نه همین جا ختم نمی‌شود. قطعه‌نامه ۴ آذر ادامه میدهد:  
"از پیام رافعیسانه امام حمیدی نه خلق شندبده کرد و نه دنبال آن اعلامیه دیروز حورده

علمه تم که انعکاسی در سانس رافعیب را بهمهراه دارد استعمال می‌کشم."  
بیکار دیگر به ماخذ این نقل قول توجه شود. این حملات را بوده‌های مارنیکار شتوخته‌اند. این حملات از مردم (علمه مردم) نقل شده است. این احکام درحان از قطعه‌نامه راهبمائی ۴ آذر سازمان فدائیان خلق عمل شده است. "پیام رافعیسانه امام حمیدی به خلق کرد" نه نظر ما فقط از یک نظر واقع بیبانه بود و آن اینکه هیات حاکمه همبده بود که نمی‌تواند نه انکس راه حل‌های نظامی خلق کرد را سرکوب کند. اما آیا در این پیام، خودمختاری خلق کرد و دمکراسی برای ایران زمین ند؟ آیا در این پیام طرح ۸ ماده‌ای هیات‌نمابندگی خلق کرد صورت و مول ند؟ و بالاخره بمدار همه‌اس پرسشها آیا اس "پیام" نسخه مبارزه پی‌گیر خلق کرد نبود؟ آیا همین آقای خمینی بود که فرمان سنج عمومی و سجام همس خانه نظامی را به کردستان صادر کرد؟ آیا این پیام با تمام بی‌مخواسی آن صرفا یک تاکتیک عوام‌فریبانه برای عصب‌نشینی موفتی نیست؟ و پیرس آنکه چرا سازمان فدائیان خلق نه این مسائل در قطعه‌نامه‌گذاری اشاره می‌کند؟ طرح نحی از مسائل وسکوت گذاشتن بخشی دیگر هر یاری به ادامه سوهم توده‌ها، و فریب مردم چه‌حیری رابهادمی آورد؟  
ما تا کد می‌کشم که هرسوع بی- ساری نه حرکت مردم، هر نوع اصلی گرمس انگیره‌های هیات حاکمه و مرعی گریش حواس و اراده مردم در حران سارزه ضد امیرالایسی که سحر نه سحریم حرکت و عدم تعالبت حلاق و سازنده در حبیش مردم می‌تود سمانگر جبری جز حدائی حواس خود از حواس رافعی مردم و نمودار ارجعیت دادن نه منافع فرقه‌ای نیست. حبش ضد امیرالایسی، حبش دمکراسیک راهی است که سارزه طیف کارگر باید از آن بگذرد. نسها و فقط با شرکت همه خانه در حرکت دمکراتیک مردم منبوان آنرا با حشش سوسالایسی پیوند رد. اما شرکت در حرکت مردم آسهم رفتی که رهبری آنرا خرده‌سوزواری عصب‌کرده است می‌تواند

بر حسب نوع سرکه دساله روانه و با اعلامی باند. ما از رفقای فدائوسی می‌پرسیم آیا قطعه‌نامه ۲ آذر "حسب فاضل دمیقی و روش سب عاملس وادهی حرکت و سات‌آنان و حواس رحسکسان و نیات‌آنان صورت روشی از رافعیب موجود را برای سوده‌ها سسیم می‌کند؟" (صصمه "گار" ۲۵) آیا قطعه‌نامه سبات رافعی عاملس حرکت را برای مردم آشکار می‌کند؟ آیا قطعه‌نامه "نقشه‌های خرده- سوزواری فخری" و مبارزانی را که ما لیبرالها دارد آشکار می‌کند؟ آیا قطعه‌نامه "راه رحسکشان را در رسدن به دمکراسی توده‌اسی از نقشه‌های خرده- سوزواری فخری و سوزواری لیسرال و درگیری میان آنان متسارو به‌سوده‌ها" (صصمه "گار" ۲۵) می‌شناساند؟ آسسا "نشاند اقدامات سروساست مبارز و آب اله حمیدی". سائید سوهم سوده‌ها و سوبت اعتماد آنان به خرده‌سوزواری سب؟

در قطعه‌نامه ۴ آذر موضع سوزاری انقلاب درباره مساله کردستان "سهم" اعلام می‌شود. واقعا رفقای فدائی (آیا موضع سوزاری انقلاب "سهم" است؟ آیا سکوت‌سده آسرس. سوزاری انقلاب درباره مساله کردستان چیزی حر سکوت سعلت شکست نظامی است؟ چرا باید مرعجاب به مردم گفت که توری انقلاب به سها موضعی "سهم" ندارد بلکه حتی موضعی نومه‌آمیر داشته و در انتظار فرصت حمله کمسن کرده است؟ آیا سوزاری انقلاب و هیئت حاکمه با بحال سکوت سوده‌اند؟ مکر آقای سنظری امام جمعه تهران و عضو موثر هیئت حاکمه در حطه خود با دشنام‌های خود موضع هشت حاکمه و سوزاری انقلاب را آشکار نکرد. کاش سازمانهای چپ‌سنداره خرده‌سوزواری سراجست و فاطعیب دانشند. و کاس رفقا نه‌ایها- مات و سافضات مواضع حوش‌سنداره اسهامات مواضع "سوزاری انقلاب" سذل عناست مکررند. ساند از آنان برسبد آیا تا کد بر افشای ساند چمران وسهم گذاشتن مواضع سوزاری انقلاب و حمیدی آنا این صوررا اسناد نمی‌کند که کوسا حمینی را اطرا می‌باش مرتب می‌دهند و مگر نه خود او ضد امیرالایست- طرفدار خلق کرد است؟

در صحنه "کار" ۳۵ می خوانیم: "ولایت نقیه گر چه با سلطه امیربالیسم در تضاد است" و در همان ضمیمه می خوانیم "مشریون مرتجع یعنی طرفداران ولایت نقیه چون با مالکیت مشروع موافق دارند صد امیربالیسم نیستند". کدام یک از این دو حکم درست است آیا ولایت نقیه که حاکمیت مردم را، سلب می کند و مالکیت خصوصی و سایل تولید را هم ناتوان و هم مشروع طوطی می دهد ضد امیربالیسمی است؟

البته می توان قضیه را به شکل دیگر عنوان کرد. امیربالیسم و سرمایه جهانی خواهان یک حکومت خرده سوزواری در ایران نیست. امیربالیسم خواهان حکومتی است که بتواند جامعه را سرمایه پذیرتر کرده و منافع جهان سرمایه داری را نیز حفظ کند. اما آیا این می تواند به این مفهوم باشد که خرده سوزواری صد امیربالیست است. و یا مدبر از آن ولایت نقیه با سلطه امیربالیسم در تضاد باشد؟

تحلیل رفقای فدائی تا آن حد مبهم و منافی است که سرانجام آنکار نمی شود حمیتی نماینده کمیت و چه تشری را نمایندگی می کند. روحانیت مبارز؟ مشریون مرتجع؟ حبه سرمایه؟ حبه کار؟ همه یا هیچ کدام؟

های موجود اغلب برنامه های آن با شکست مواجعه شده و نه تنها حصران اقتصادی لایحل مانده بلکه بشدت از درون هم دچار بحران است و اگر "حرکتی که از بالا شروع شد از دل تضاد های درونی هیات حاکمه ریشه گرفت و سلور خود را در اشغال از بالا توسط دانشجویان پیرو خط امام نشان داد" (اعلامیه پیشگام ۵۸/۸/۲۸)، پس تقدیم نامه "کار" ویژه سفارت چیه معنایی دارد؟ "تقدیم به آن دشنه از دانشجویان رزمیده مستقر در سفارت آمریکا که می کوشند تبحر این مرکز خاصی را در پیشبرد مبارزه صد امیربالیستی و دیکرانیک مردم ایران و اهداف کنونی آن مزار دهند" و بیه راستی اگر جنبش کوشی وجود داشته باشد که ندارد. مردم ما پشتیبانی خود را از حرکت ضد امیربالیستی نشان داده اند. اما آیا نباید انگیزه حرکت دانشجویان را از حرکت و خواست انقلابی مردم جدا نمود و با هر یک برخورد خاص آسرا کرد؟

انگیزه حرکت ضد امیربالیستی هر چه که باشد باری و استلزامات خود را دارد. هر حرکت ضرورت های ویژه خویش را می آفریند. و این ضرورت ها می تواند مراتب و بالاتر از انگیزه های اولیه خود

این بر ما که با شرکت فعال خود در این حرکت بدور از دنباله روی و حلیند در خرده سوزواری و شاید رهبری خرده سوزواری بر آگاهی توده ها و تشکیل کارگران و زحمتکشان سیافزائیم. سازش کاران را انشاء کنیم و از هر رورتخریه بگیریم.

خرده سوزواری اکنون در پرتو عوامفریبی و بیخ توده ها موقعت خود را تحکیم و فاسون اساسی را تحمل کرده است. اما سوزواری لیبرال چه در قیای روحانیت شریعتمداری و چه در صورت سازمانهای غیر مذهبی این ضربه را بی پاسخ نخواهد گذاشت. احتمال حرکت های تلامی جویانه با ناکسک های جدید از سوی سوزواری با صلاح لیبرال بسیار است. بر ما است که این جاج را نیر انشاء کنیم و نگذاریم آنها با دست گذاشتن بر خواسته های دیکرانیک مردم خود را نماینده عدلی در مقابل حمینی و خرده سوزواری مطرح کنند. هیچ کدام از در مطب چیه سرمایه نمی توانند بدون بکدیگر در شرایط کنونی حکومت کنند دعوا آنها بر سر میران سهم در هیات حاکمه است هر تضاد سرانجام به سازی بود با ترکیبی نو مخر خواهد شد. و هر سازش نمادی موقتی بوده و بحران درونی هیات حاکمه را شدید خواهد کرد.

این روشن است که در جریان قیام، تشکیل صف مستقل طبقه کارگر امری غیر ممکن بود. اما هر سازمان مبارکسیستی موظف بود که در آن شرایط در جهت تشکیل صف مستقل طبقه کارگر حرکت کند.

اگر این حکم که "سیاست نوسازی مشریون که پایگاه مستقیم آن خرده سوزواری و این گرامت" درست باشد پایگاه "روحانیت مبارز" کدام مخر از خرده سوزواری است؟ و آیا حمینی طرفدار ولایت نقیه نمی تواند در مغوله روحانیت سکند و تا می تواند؟ اگر تبحر سفارت آمریکا "از رسد تضادهای درونی هیات حاکمه" (ضمیمه "کار" ۳۵) ناشی شده است و بر اثر این تضاد و مهسر از آن تا رشد تضاد بین حاکمیت موجود و واقعیت

باشد. خرده سوزواری چه بخواهد و چه نخواهد برای تثبیت موقعیت خویش در هیات حاکمه به احیای صد امیربالیستی مردم ما دامن رده است. کارگران و دیکر زحمتکشان بعضی آنها نیروی واقعی صد امیربالیست دشمن اصلی خود را شناخته و دیر بیسکه معنای واقعی آن بعضی سرمایه داری را نیز شناسد. خرده سوزواری پس از آنکه به اهداف خود رسید نمی خواهد کرد مبارزه ضد امیربالیستی را محدود و باسرا آسرا از بین برد.

این روند در مرحله کنونی و تا زمانی که هیات حاکمه را هر دو جناح تشکیل می دهد ادامه خواهد یافت. نیروهای سوزواری با صلاح لیبرال و خرده سوزواری بکدیگر را خواهند فرسود و این فرستی برای نیروهای انقلابی است که بتوانند همراه با سوهم فدائی بوده ها خود را نماینده عدلی در برابر هر دو قطب حبه سرمایه مطرح کنند. اما مریست در کرو شاهد در سب و بیرامه محسب است. و این لحظه از تاریخ می تواند

سالهاي بسياري از آينده کشور ما را بسازد و از ايترو هر برنامه و هر موضوع کيری اهميتی مضاعف دارد.

\*\*\*\*\*

ما در اين بحث صرفاً به پاره‌اي از ابهامات و تناقضات مواضع سازمان چريکهاي فدائي خلق در ارتباط با موضوعی مشخص اشاره کرديم. اما بحث در مورد ابهامات و تناقضات اساسی سياسی و ايدئولوژيک، و مهمتر از آن در مورد علت اين تناقضات و ابهامات ضرورت دارد و ما بآنها خواهيم پرداخته همينقدر اشاره کنيم که موضع مشابه اين سازمان با حزب توده در مورد حوادث اخير تبريز نشان ميدهد که انگيزه‌ها و اهداف سازمان بيشتر از آن معلوم از انحرافات است که بتوان آنها را نديده گرفت. هنگامی که اين سازمان در تحليل حوادث تبريز بهمه بجز مردم ارزش مي‌نهد آوای زنگ خطر بحد غير قابل تحمل ميرسد. در اينجاست که بايد به قاطع‌ترين وجه در افشاء انحرافات و تمحيح خطوط کوشيد و از پريشانگوشي جلوگیری کرد.

پاورقی -

(۱) - خرده بورژوازی سنتی از سوئی خواستار حفظ و گسترش تولید و توزیع دستی و غیر متمرکز ، تراکم اولیه سرمایه به شیوه‌های ماقبل سرمایه‌داری و ماقبل انقلاب صنعتی بوده و از سوی دیگر در تقابل با کارگران و زحمتکشان بعلمت ماهیت طبقاتی خود آرزومند دوام نظام سرمایه داری ، مالکیت خصوصی و استثمار است . چنین دوگانگی و تضادی در عصر انحصارات بین‌المللی و ادغام جهانی سرمایه و بویژه در جامعه‌ای که مناسبات تولیدی فئودالی را سالها پیش پشت سر گذاشته و علیرغم رشد ناموزون سرمایه و سرمایه‌داری به درجاتی از تمرکز تولید و تراکم سرمایه و بحدی از صنعتی شدن رسیده است . عملکردی مضاعف و پیچیده میابد دوگانگی به چند گانگی مضاعف میانجا. خرده بورژوازی و بویژه بخش سنتی آن در برابر وظائف و ضرورتهای متناقض قرار میگیرد . حفظ نظام سرمایه‌داری جز از طریق جذب و ادغام در نظام

سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم بین‌المللی ناممکن و اندیشه‌ای درخور زیالهدان تاریخ است . وابستگی که توامان واپس ماندگی است و واپس ماندگی که نتیجه و در همان زمان مقدمه وابستگی است ، کمبود فزاینده سرمایه و ... راهی جز تسلیم در برابرگرایش حاکم در تولید جهانی سرمایه‌داری‌باقی نمیگذارد و این راه جز وابستگی، جذب و ادغام در سرمایه جهانی و لاجرم زمینه‌سازی برای رشد و گسترش انحصارات بزرگ نیست . اما رشد انحصارات بزرگ معنایی جز نابودی خرده بورژوازی و بویژه بخش سنتی آن ندارد . از طرف دیگر ناتوانی تاریخی بورژوازی بخش خصوصی و کیفیت خاص روند انباشت و تراکم سرمایه حفظ نظام سرمایه داری و سلامت تولید و باز تولید را در گرو رشد انحصارات دولتی و دولتی کردن بخشهایی از تولید و توزیع قرار میدهد . تسلیم اجتناب‌ناپذیر به این ضرورت همانا تسریع گریز ناپذیر نابودی خرده‌بورژوازی و خودکشی داوطلبانه اوست . ●

شماره ۶۶۶۶۶۶  
آلهی تصدیقات مجمع عمومی عادی سالانه شرکت  
بازرگانی و ساختمانی اهدال سهامی خاص  
ثبت شده بشماره ۱۸۷۹۰  
طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالانه مورخ ۱۳۵۸/۲/۲۴  
شرکت مورخ ۱۰ - تراژنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۱۳۵۷  
بمطابق رسد ۴ - آقای ناجی بسمت بازرسی اصلی و آقای  
علابره محمد صادقی بسمت بازرسی علی‌البدل برای مدت یکسال  
انتخاب شدند ۳ - روزنامه کدرا انتشار جمهوری اسلامی جهت  
درج آگهی‌ها و اطلاعیه‌های شرکت تعیین گردید ۲ - آقایان  
محمد جواد باهنر و محمد رجائی و حبیب‌الله شفیق بسمت اعضاء  
اصلی و آقایان ابوالفضل توکلی و سید محمد چهری بسمتی  
بسمت اعضاء علی‌البدل هیئت‌مدیره انتخاب شدند که برابر آگهی  
هیئت‌مدیره آقای محمد رجائی بسمت رئیس هیئت‌مدیره و آقای دکتر  
باهنر بسمت نائب رئیس هیئت‌مدیره و آقای شفیق مدیرعامل  
شرکت برای مدت دو سال تعیین شدند و حق افسانه کلیه  
اسناد مالی شرکت از قبیل چک و سفته و پروات و همچنین  
کلیه اوراق مالی تمهیدآور با دو افسانه اصلی هیئت مدیره  
متفقاً با بصر شرکت منبصر خواهد بود کلیه قراردادها و نیز نامه‌ها  
و احکام و اوراق اداری و محاسباتی را مدیرعامل شصتا  
و به‌تنهایی افسانه خواهند کرد .  
مدیر کل ثبت شرکتها و مالکیت صنعتی  
۵۴۱۵۰۶  
۱۳۶۲۱۷۰۴

روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران  
شماره ۱۰۰۲۲۲  
پنجمه چهارم مرداد ماه ۱۳۵۸  
مالی و نجوم

در جمهوری اسلامی خانه سازی برای مستضعفین با جان و دل دنبال میشود و در این مورد اعضای شورای انقلاب و وزراء محترم از تمام قدرت و روابط خود استفاده میکنند تا هرچه زودتر برای تعدادی هر چه بیشتر خانه بسازند. سند زیر که از روزنامه رسمی جمهوری اسلامی شماره ۱۰۰۲۲ (که بعد از چاپ با عجله جمع آوری شد) استخراج شده است نشان میدهد که چگونه در این "باز و بفروشی" بسبک جمهوری اسلامی بزرگان پیشقدمند حال اگر مختصر وجه چند میلیونی هم "عاید" شود "مشروع" است و "حلال".

## اطلاعیه

## درباره اوضاع کنونی کردستان

برابر دومین کودتا در ۲۸ مرداد (۱۳۵۸) که با توفیق همه رورنانه‌ها و حمله بمفر سازمانها و گروههای مترقی توسط فالانژهای مرتجع و عمال ساواک سازمان داده شد، فرمان جهاد علیه "کفار کرد وابسته نامبرالایم و صهیوسزم" صادر گردید.

هدف اساسی بود که ارتش ارنجایی نظیر شده که دروازه مغربان تزاره از زندان آزاد نده ارتش شاهنشاهی چون فلاحی و شاکر فرار گرفته بودند، بار سازی شود و با سرکوب دموکراسی در کردستان حامی کورسان بر سر ایران مسلط گشته و زمینه مناسب برای استثمار سی در در سرمانه ایجاد گردد.

رژیم سرمایه داری حاکم محور میگرد ۲۴ ساعه مقاومت خلق کرد را درهم میزند و فاشیسم آراسته به لباس مذهب را بر سر سراسر ایران حکمفرما میسازد. مقاومت دلبران خلق کرد این آرزوی قدرتمندان هیئت حاکمه را نقش بر آب کرد و مبارزه پیوسته‌های کردستان و پشتیبانی و همکاری نیروهای انقلابی و همبستگی مبارزین مترقی در سراسر ایران نشان داد که آزادی عطیه‌ای نیست که از بالا توسط رهبران بسوده‌ها تقوین شود بلکه موهبتی است که با صبار و فداکاری خود سوده‌ها بدست میاید و باید هشیارانه در برابر یورش گرگهای رنجاع از آن حراست کرده و در صورت لزوم در آن راه قربانها داده شود.

پیروزی خلق کرد در جنگ تحمیلی، رژیم حاکم ایران را واداست که در برابر اراده خلق مهران کرد تعبشید و از در طح در آید.

ولی از همان اوان رژیم که از طح تحمیلی ناراحت بود، چه سازمان هیئت نمایندگی در کردستان و چه توسط عناصری چون منتظری نشان داده که در مذاکراتش صداقت ندارد. او در حالیکه صاحب از طح میکند در عمل نمسه حکمهای

آینده را میریزد. در حالیکه عاملان خنایات علیه خلق کرد مجازات نشده و حتی با حفظ مقام تنوس میشود. سندج محاصره نظامی است و نقل و انتقالات ارضی وسپاه پاسداران در کردستان همچنان ادامه دارد، نمیتوان به طح خواهی هیئت حاکمه اعتماد کرد.

در سرانطیکه معارن با عفرهای هیئت نمایندگی رژیم به کردستان دهکده‌ها بمباران میبوند و چمران وزیر دفاع و عامل عمده کستارهای رژیم در کردستان دستور محرمانه جهت آمادگی برای بمباران نهرهای کردستان را صادر میکند، باید با هشاری بسیار صرمده تهاجم مجدد رژیم علیه خلق کرد بود.

نمها نسج هرچه بنسرحمکتگان و نیروهای سازمان بافنه سالی نظامی خلق کرد و همبستگی همه خلفهای سمدشد و نیروهای انقلابی سراسر ایران و هشیار انقلابی میتواند ماس حفظ پیروزیهای بدست آمده یابد.

ایستار باید قاطعانه نغمه‌های ارنجاع حاکم را که با محور فاشونی حرکان "نیز آراسته است اثناء نمود. نباید اجازه داد که مانورهای عوام فریبانه و نفاق طحی شان باعث گردد که جنبش چپچه در کردستان وجهه در سراسر ایران غافلگیر شده و منحمل ضرباتی گردد. چپ و طغه دارد و باید از موقعیت دفاعی رژیم در کردستان سود جوید. چپ باید از یکسو ضعف و ناتوانی حاکمان جدید را برای پاسخ به اسدائی ترس حواسهای سوده‌ها به نمایش گذاسته و از سوی دیگر هشاری خویش را برای دفاع از دست‌آوردهای جنگ مقاومت افزایش دهد. امروز کردستان مهران، کردستانی که سه ماه در مقابل سشنات رژیم حاکم مقاومت نموده و پوره زوالهای فلابی ارضی "شاهنشاهی" را بیحاک مالیست، مسئولیت سنگینی در معارل خویش دارد.

کردستان بدرستی به یکی از سادسین سیرد بین انقلاب و صدانقلاب، سس نیروهای دموکراتیک و مد دموکراتیک، بین زحمتگان و سرمایه داران تبدیل شده است. مبارزه ای که مینواند و ساد در جهت سعبی هرچه بشیر و مرسیط شدن با حبش سرتاسری ایران حرکت نماید. آری، امروز حبش مقاومت کردستان در معارل آزمایش جدیدی فرار گرفته است. و سکا احتمالی مذاکرات "طح" آغار حنکی دیکر و سهاجم فاشیسم به دست آوردهای حنس مقاومت را بهمراد حواهد داب.

پیروزی نهائی رحمکتگان کرد و دیگر خلقهای سمدیده ایران و خلق کامل آزادیهای دموکراتیک در سراسر ایران و ربه کن کردن کامل خود امپریالیسم در کرو بسیج زحمتگان ایران و رهبری طغه کارکر و برافسادن سلط سرمایه است.

پیروزی مبارزات خلقهای ستم دده ایران! کسرده بر و نیرو سمدتر ساد تسکلهای کارگری در ایران! پیروزی مبارزات رحمکتگان ایران به رهبری طغه کارکر!

۱۳۵۸ / ۹ / ۲۴

سازمان وحدت کمونیستی

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت  
کمونیستی